

شورای اتفاقی در دادگاه تاریخ

Ketabton.com

نهرانی - دفتر حمایت از نهضت اسلامی

افغانستان

## بسم الله الرحمن الرحيم

## شورای انتفاضی در دادگاه تاریخی

از قرار اطلاعات رسیده از منابع موثق، شورای اتفاق که با کولهباری از تزویر و ریا و نفاق سه مال تمام مردم سلطنت و متدين هزاره جات و روحانیت صبا و آن سامان را به حنگ داخلی و برادرکشی گرفتار ساخته بود سقوط کرد.

سا سقوط این جمیعت بظاهر اسلامی که تحت سربوستی آنای سبد علی بیهشتی اداره میشد و می-شوان خوشبینی مود که در راه پاکسازی عناصر نفوذی ترور در داخل جنبش اسلامی افغانستان، سک گام دینگری بود آشته شده است.

اکنون در حاشیه خبر فوق ( سقوط شورای اتفاق ) ذهن خواشندگان متعدد را به نکاتی جلب می کنیم که ما هیئت شورا، سپر تحول «روزی آن از لحظه ناسیان تا لحظه سقوط»، سوء استفاده ادھاری، قدرتھای غوبی و شرقی از بوسان مزبور و سالاخیر پیامدھای زیان ساز آن دا، روشن خواهد ساخت.

انجام رسائیه فوق، بک تصمید اسلامی است که بخوبی از جوانان علاقمند به جنبش اسلامی افسانه ای احسان شموده و با شکلات فراوان شهارکاری نسبت به تحقق آن اندام کرده اند. انسگیزه اصلی یینگونه حرکتها، رهنمودهای اخیر همچه عالیقدر حضرت آیة الله العظمی منتظری است که بعنای سمعت ملاقات خانیاده شهادت ۷ نفر معلمله فرمودند "امروروز مسئله کنکره جنبشها با آن اهمیتی که داری رو بخواهی داشت و بسیاری از آنها از ما مایوس شده اند. این کار را بمنظور من باشد خود صدم و ملتھای مسلمان به شکلی اشیام بدهند. لذا من مجدد احسان وظیفه شرعی هیکلش و به ملتھای اسلامی و ملست بزرگوار و فداکار خودمان میگوییم ما اگر سخاھیم مسجدالاقصی قبله اول مسلمین را از دست صهیونیست های تا اصب آزاد کنیم و ملتھای مظلوم افغانستان، عراق و لیبان را در جهاد عقدشانی علیه کفر ساری نمائیم تنها راه معقول و مشروع، شناسائی و تقویتی نیروهای صهیونیستی است که در این کشورها با جاھای دیگر در حال صبا و کفر هستند" ( روزنامه کمیان شماره ۱۲۹۹۹ ۱۷ تیرماه ۶۳ ) با چنین سفارش و توصیه های موکد معلمله که در حد یک وظیفه شرعی، حضایت از جنبشی اسلامی را لازم و ضروری دانسته اند، بر همیج مسلمان وغایفه شناس، جای شکستی نسبگذاری که باید در هر شرایطی این رسالت اوزشه واعملی ساخت.

ما ( جمعی از جوانان علاقمند به جنبش اسلامی افغانستان ) در اجرای این مسئولیت که از سوی فقیه عالیقدر سه ملت بزرگوار و فداکار خودمان محول گردیده است تاکنون موفق شده ایم با جمع آوری مقابله را و مواد بهداشتی و ارسال به جبهات جنگ افغانستان، کوچکترین گام را در این رهگذر برداریم.

چاپ و نشر این جزو کام کوچک دیگری در راه اجرای مسئولیت "شناصائی و تقویتی نیروهای صهیونیستی است که ... " بشمار میورد، از خداوند قهار خواستاریم که گامهای

ما را در راه خودش استوار نگه دارد.

ضمانتا" در تنظیم جزوی کنوشی سعی شده است با روابط و آشناشی های مختصمری که بابرا دران سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه وجود داشته است، از خط ترسیم شده توسط نظام جمهوری اسلامی، تخطی ننموده بلکه در راه تقدیرت و تشییت آن بیش از بیش کوشش بعمل آید.

فصل این مقاله عبارتست از:

فصل ۱- گذری کوتاه بر تاریخچه شروع مبارزات اسلامی افغانستان در دهه اخیر:  
در سال ۱۹۷۳ مطابق با ۲۶ سلطان ۱۳۵۲ سردار محمد داودخان (داماد ظاهر شاه) با یک کودتا با حمایت شوروی رژیم پادشاهی ظاهر خان را سرنگون ساخت، با سرکار آمدن داود، جنبش اسلامی افغانستان در مرحظه رشد اولیه بود، در سال ۱۹۷۸ مطابق با ۷ شور ۱۳۵۷ روسها به کمک دست نشانده خود سورمحمدترکی کودتا شی برآه انداختند، از این تاریخ قیام مسلمانان شدت گرفت. در سال ۱۹۷۹ مطابق ۱۳۵۸/۶/۲۵ حفیظ الامین شخت وزیر نورمحمدترکی کودتا دیگری بر علیه او (شکری) صورت داد و او را بقتل رسانده و خود قدرت را بدست گرفت.

پس از چند هفته دو تاریخ ۱۵/۲/۵۸ ببرک کارمل که یکی از هواداران شوروی است بر علیه حفیظ الامین کودتا کرد و او را سرنگون و مقنصل ساخت قبل از ووی کار آمدن ببرک کارمل روسها دهها هزار سرباز (۱) وارد خاک افغانستان کردند، و بمحض اینکه ببرک جنبه رسمی و قانونی داد اوج گرفت و ببیشتر شهرها و روستاها و کوهستانهای آنديسا را شهپری خونین بروض استکبار شرقی (شوری) او رژیم دست نشانده روسیه فرا گرفت، دولت ببرک کارمل نیز متقدا بل" بکمک مستقیم ارشادگران روسیه قلع و قمع خونین، مبارزین را ادامه داد و هم اکنون ستیزی سلحشوراند و مومنانه در سرزمین قهرمان خیز افغانستان جریان دارد.

فصل ۲- موقعیت استراتژیکی مناطق مرکزی (هزاره جات):

افغانستان کشوری است وسیع و بزرگ که از شمال با شوروی و از غرب با ایران و از جنوب و شرق با پاکستان و از شمال شرقی با چین کم و بیش هم موز است، پا یاخت آن کابل و شهرهای بزرگ آن عبارتست از: قندهار، هرات، بغلان، قندوز و چارکار، مزار شریف و غزنی، جمعیت این کشور که بالغ بر بیست میلیون نفر است، دو سوم آن را برا دران اهل سنت و یک سوم آن را برا دران شیعه مذهب تشکیل میدهد.

مناطق مرکزی بینا م هزاره جات معروف است و شامل شهرهای: لشکر و سرجنگل و خصه اول و دوم بهسود، لولنج، جفتون، ناهور، مالستان، جاغوری، ورث، اوزگان، گذاب، گجران،

(۱) در همان روزها چندین باو بیانیه ببرک کارمل از رادیو مسکو و تاجکستان پخش شد در حالیکه رادیو کابل برونا مددای عادی خود را پخش میکرد.

بنخاب و دره صوف میباشد . با اینکه اکثر مناطق سنی نشین افغانستان بدلایل گوناگون از اهمیت خود بروخوردار است و از نظر قیام و جنبش اسلامی برادران اهل سنت مان غابل تدبیر و تمجید میباشد ولی مناطق مرکزی ( هزاره جات ) که مرکز سکونت اکثر برادران شیعه مذهب است ، از اهمیت سوق الجیشی و بزرگی بروخوردار میباشد (۱) . زیرا منطقه هزاره ، در کل افغانستان بصورت یک محور کلیدی برای همه دولتها و قدرتها در حال کشکش تلقی میگردد و هر قدر تن که بتواند ، حاکمیت سیاسی - اجتماعی مناطق هزاره جات را بدست گیرد ، خود بخود یک اهرم فشار نیرومندی را در اختیار خواهد داشت تا فشارها و نوسانات سیاسی - نظامی کل کشور را تعویل نماید . قدرتهای بین المللی چنین بتصور میکنند که با دردست داشتن شیعی حاکمیت در مناطق مرکزی ، خواهند تو نسبت قدرت رقیای خویش را در زیر فشار قرار دادن حکومت مرکزی افغانستان ، خنثی نصیب و " احیانا " دولت مرکزی را زیر سلطه خوبیش در آورند .

علاوه بر این ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هر چند که همه مسلمانان افغانستان در خط اخوت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران متحد و همسو میباشند ولی مناطق مرکزی در راستای تشیع سونی علوی که وجه مشترک شیعیان افغانستان و ملت شهید پرورد ایران بشمار میروند از اهمیت استراتژیکی دیگری بروخوردار گشته است . و آن عبادت از رابطه مقابله و تنگاتنگی است که بین جامعه تشیع ایران و افغانستان دو هرکونه تصمیم‌گیری استراتژیک وجود دارد و نسبت به سیاستگذاری و متأله‌بنتی آینده این منطقه حساس جهستان از وحدت نظر کامل بروخوردارند .

ضماحت این همسویی ، وحدت دیدگاهی طرفین در مورد مسائل اصولی و من جمله مسئله مهم و حیاتی رهبری اسلام میباشد که در بستر " روحانیت مبارز " و " حوزه‌های علمیه " و مدارس دینی روی بسمت ولایت فقیه و اعتقاد به لزوم تمدنی زمامت و رهبری امت توسط ولی فقیه جامع الشرایط در حال شکوفایی و رشد قرار داشته و همای اوج گیری می‌آزادت سلیل محروم منطقه ، این نهاد مشترک در فرهنگ اشتقادی شیعیان ایران و افغانستان ، منطقه شیعه‌نشین هزاره جات را از اهمیت خاصی بروخوردار خواهد ساخت . پیوند فرهنگی دو جامعه تشیع ایران و افغانستان در ادوار مختلف تاریخ گذشته ، در محا سبات سیاسی دولتها و قدرتهای جهانی که بر سرتوشت ایندو ملت بزرگ به کشمکش می‌بردا خته‌اند ، مطرح بوده است .

همانگونه که قبل از نیزیا درآور شدیم ، بدویندهای فرهنگی - عقیدتی شیعیان دو کشور ایران و افغانستان که در این مقاله مررت تاکید قرار گرفته است نباید موجب سوء تفاهم برا دران اهل سنت آنکشور گشته و تصور نمایند ، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود ، وحدت مذهبی را تنهای اساس روابط خود با ملیل مسلمان و محروم تلقی می‌نماید .

(۱) بلکه مناطق مرکزی از ۲۵ حمل ۱۳۸۸ که قیام مسلحانه را آغاز نمودند در ظرف چهل روز الى ۲ ماه توانستند سراسر مناطق را از لوث وجود مزدروان خلقه بگوش رویی آزاد نمایند .

### فصل ۳- روحانیون مبارز در مقاومت و پیروزی مردم هزاره جات :

یکی از مشخصات جامعه اسلامی افغانستان ، تدین و تعهد دینی مردم به اعتقادات مذهبی و انکار و اندیشه‌های اسلامی است . حضور علما و روحانیون هم در بین برادران سنی و هم در مناطق مرکزی یک پدیده بارز اجتماعی بشمار می‌رود که نقش موثر آنان را در روشناد اوضاع و احوال جامعه و جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی نمیتوان نادیده گرفت . نقش روحانیون مبارز ، بخصوص در بین شیعیانی که از دورترین ادوار تاریخ ، مرکز عشق و آرزوی مردم و پناهگاه ستمدیدگان و محرومین بوده‌اند ، شاخصتر و بازتر است بویژه که افکار اندیشه‌های شیعی همواره به ضرورت تفکیک ناپذیری دین از سیاست توصیه می‌کرده و مردم شیعه ، رهبری جامعه و امت را در وجود مرجع تقلید خویش جستجو می‌کرده‌اند . این پیوستگی عمیق بین مردم مقلد و مرجع تقلید مقلد و یا شخصیت‌های برجسته روحانی ، فراتر از یک قرار داد اجتماعی که جنبه وظیفه شرعی و لزوم اطاعت و فرمان بردازی از روحانیون متعهد را داشته و دارد .

بر این اساس ، هم‌زمان با اشغال خاک افغانستان توسط روسها و بحکمیت رسیدن مسدوران کرم‌لین چون ، ترکی ، حفیظ‌الله امین ، و بالآخره بیرون کارمل که ستم و خونریزی و قلع و قمع مجاہدین و پیکارگران را شدت‌منی‌بخشیدند ، و متقابلاً صفوی‌ملت مسلمان افغانستان برای مقاومت و پایداری و جنگ با اشغالگران فشرده‌تر می‌گردید : همینکه مردم مسلمان آنديسا و احسان نمودند ، خطر اصلی از دیدگاه دشمنان خلقی آنان ، عمدتاً به مدارس دینی ، علماء و روحانیون ، ناموس‌جامعه ، مساجد و قرآن و ... متوجه گردید ، عواطف دینی مردم عمیقاً " جریحه‌دار گشت و مبارزات ملت دلیر افغانستان رنگ دیگری بخود گرفت . علی رغم آنچه از نمای ظاهری مسئله افغانستان ، تداعی می‌شود که رقابت و کشمکش بین - المللی بین آمریکا و شوروی جریان دارد و احیاناً " ایالات متحده خود را حامی جتبش مردم مسلمان افغانستان ، قلمداد می‌کند ، در حقیقت جنگ بین اسلام و ضد اسلام بوده و هر چند دوازده قدرت در منافع سیاسی - اقتصادی مربوط به افغانستان رقابت دارند ولی هر دو قدرت بزرگ جهانی در اینکه جوهر حرکت انقلابی مردم نباید اسلامی باشد ، اتفاق نظر دارند و نسبت بحکمیت سیاسی آینده نیز استکبار بین المللی از بقدرت رسیدن یک جریان خالص اسلامی سخت هواستاک است .

از این‌رو مشاهده می‌کنیم ، تبلیغات صدای آمریکا ، بی‌بی‌سی ، رادیو اسرائیل ، موئست کارلو با سخن پراکنی‌های رادیو مسکو و رادیو کابل در یک خط کلی هماهنگ می‌باشد . نه تنها در بعد تبلیغات که بمصداق : " الکفر مله واحده " کلیه خطوط استراتژیک استکبار جهانی در رابطه با ضدیت با اسلام هم سو و هماهنگ است .

با الهام از بینش و تفکر اسلامی ، روحانیون مبارز هزاره جات ، مردم ستمدیده مناطق مرکزی را در جنگ با اشغالگران روسی رهبری کرده و با تحمل دشواریها و تلخیها و ناکامی‌های فراوانی توانستند از مردمی که اکثریت قریب با تفاوت آنان بیسواند می‌باشد ، سلحشورانی آگاه و مجاہدینی نستوه و مقاوم تربیت کنند .

در این میان برادر متعدد و مبارز حجه السلام والمسلمین صادقی نیلی که از شاخص ترین و شجاع ترین چهره‌های روحانی شیعی بشمار می‌رود گوی سبقت را از دیگران ربوده همراه با نیروهای مبارز مسلمان چون مشت واحد و بنیان مخصوص بودند و با رشادتی تحسین برآمده بیش پیش مجا هدین و روزمندگان دلیر هزاره‌جات، علاوه بر هدایت و روشنگری فکری - سیاسی، فرماندهی مبارزات مسلحه و غرور آفرین آنان را نیز خود بعده گرفت و با استفاده از امکانات اولیه نظامی توانست بکمک نیروهای محلی دیگری که از قدیم الیام وارد مبارزه شده بودند توانستند مناطق مرکزی را آزاد سازند قضیه با ینصرت بود که آقای صادقی نیلی در تاریخ ۲۵ حمل ۱۳۵۸ ولسوالی (فرماندهی) دایکند را تسخیر کسود و در ۷ شور ۱۳۵۸ ولسوالی لعل را گرفتند و بعداً "پنجاب بدست مجا هدین دایکند سقوط کرد. ولسوالی و دوست و یکا ولنگ را ولسوالان (فرماندهان) خلقی ترک‌تغیه و فرار کردند و شهرها بدست مردم افتاد. ولسوالی شهرستان همزمان با سقوط ولسوالی دایکند بدست تواتسای حجه السلام قاسم علی موحدی تسخیر و زندانیان سیاسی آزاد شدند.

بفرما پیش امیر المؤمنین علیه السلام عند تقلب الاحوال شرف جواهر الرجال آقای صادقی نیلی بعد از اینکه در شرایط حساسی قرار گرفت که چاره‌ای جز دست بجهاد زدن نداشت، بصورت عجیبی وارد معوجه شد. او قبل از آن اندیشه انقلاب را در سر نداشت! ما همینکه وارد معوجه شد هو روز که میگذشت بمقام و مرتباً ایشان افزوده شد و بدینترتیب با چهره درخشان هم اکنون یکی از چند رهبر انگشت شمار روحانیت مبارز افغانستان جای گرفت.

حجه السلام محمد اکبری که هم اکنون یکی از چهره‌های سرشناس انقلاب افغانستان میباشد در ابتدای قیام مردمی و قبل از آن نام و نشان انقلابی نداشت. بعد از تسخیر سراسری مناطق هزاره‌جات و تشکیل شورای باصطلاح اتفاق بعنوان یک قوماندان از طرف شورا بمناطق ترکمن و لولنج تعیین شد و در آنجا با همکاری گروه توحید فتوحاتی انجام داد و نسام و آوازه‌ای کسب کرد و بعد از اینکه انحراف شورا آفتایی شد ایشان علیه شورا عصیان کرد و مورد تحسین و تقدير نیروهای انقلابی و مردم مسلمان آگاه قرار گرفت.

پس در حقیقت داشتمدن و طلب جوان و متعهد که هم اکنون بدلایلی ناشان معروف نشده. ولی شخصیت انقلابی شان در پیشگاه خدا محفوظ است همراه و همکام با آقای صادقی نیلی قیام و اقدام کردند و بایه گذار آزادی مناطق مرکزی گشتند و بدنبال آنان تاکنسون مدها روحانی عزیز دیگر قدم بعرصه انقلاب نباude است.

امید است که طیف روحانیون گرانایه و مبارز افغانستان مفتاح الفتوح و طبیعه خیرات و برکات این امت بزرگ شوند.

#### فصل ۴- توطئه پشت پرده و نفوذ خطوط جاسوسی در منطقه هزاره‌جات :

در هر مبارزه و انقلابی یک سنت محتوم تاریخی وجود نارد و آن اینکه همپای رشد و تناواری پیکره انقلاب‌های مردمی دو عامل دیگر نیز مخفیانه ظهور و بروز می‌باید یکی هواهای نفسانی که بصورت قدرت‌طلبی، نفاق، فرصت‌طلبی در داخل قلمرو انقلاب و بین مبارزین شکل می‌گیرد و دیگری توطئه‌های پشت پرده دولتهاست ایستاد رگر خارجی است.

دو عامل مذبور در اکثر موارد مستقیم و غیرمستقیم با هم مرتبط بوده و در پرتو روابط و تاثیرات متقابل ، بصورت عامل نیرومند پرورش دهنده "عصر خد انقلاب" در می‌آید . وجود یک زمینه قبلى در میان مردم بنام "جهالت سیاسی" و بضم خوردن جمود مذهبی - اجتماعی ، هم چون یک بستر رشد دواعمل فوقالذکر میباشد .

این سنت محتوم را در هر یک از انقلاب‌های : الجزایر ، فلسطین ، کوبا ، ویتنام و ... در اشکال گوناگون و ابعاد مختلف ، شاهد بوده‌ایم .

در افغانستان بدنبال اوج گیری مبارزات مسلحانه ملت مسلمان بر خد استکبار خونخوار شرق دو عامل مذبور پا به عرصه نهادند و عامل سوم نیز موجب موقیت‌هاشی در قلمرو دو عامل نخست‌گشته است . ولی نظر با یینکه مقصد اصلی این مقاله ، نشان دادن چهره کربلا "شورای اتفاق" میباشد ما ، سیر عملکرد دو یا سه عامل مذبور را تنها در محدوده منطقه هزاره‌جات به بحث و بررسی میکنیم .

پس از آزادی هزاره‌جات ، چند جریان مذبور با طرح شوطه‌های پشت پرده وارد عمل گشته‌اند تا با یافتن پایگاهی در این منطقه ، آینده آن را در جهت اهداف و منافع سیاسی خویش کنترل نمایند :

**الف-CIA**- سازمان جاسوسی پاکستان ، این سازمان که در حقیقت وسیله اجرائی سازمان CIA آمریکا در منطقه میباشد با پرورش دادن عوامل جاسوسی و اطلاعاتی و فرستادن آنان به منطقه مذبور و پایه‌ریزی یک سلسه تماسها ، ملاقات‌ها با خوانین متند هزاره‌جات زمینه را برای حضور طرفداران خویش در حاکمیت سیاسی مناطق مرکزی آماده . ساخته است و هم اکنون و بموازات رشد حرکت سیاسی مردم ، عوامل و دست نشانده‌های آن تغییر شکل داده و در هر مرحله‌ای بفرار خور حال و بنا به اقتضا شرایط اجتماعی و محیط انقلاب ، ابراز وجود مینمایند .

علاوه بر اینکه مأموریت‌های عمدۀ سازمان سیا در افغانستان بدست دولت پاکستان و بتوسط سازمان اطلاعاتی آن جامه عمل می‌پوشد ، دولت مرکزی پاکستان نیز جدای از آن ، بدليل مرزهای مشترک خود با افغانستان ، روند مبارزات مردم را ، پیگیری و دنبال میکند تا می‌دا در آینده ، معادله‌ای در این کشور ترکیب یابد که بخلاف منافع سیاسی دولت مذبور باشد . ولی چون رقابت دو ابر قدرت شرق و غرب ببر سر مسئله افغانستان ، دربال ترین سطح ممکن جریان دارد ، قهراً "سایر جریانات سیاسی" مانند اهداف خاص دولت پاکستان و ... تحت الشاع ، تاخت و تازه‌ای ذو قدرت بزرگ جهانی میباشد .

بنابر این باید دید آمریکا و بلوک غرب در تلاش وسیع و همه جانبی خویش برای سلطنه یافتند بر مناطق مرکزی هزاره‌جات آهداد و انگیزه‌هاشی را دنبال میکنند :

۱- هدفتاریخی ، این هدف به استراتژی دو ابر قدرت آمریکا و شوروی ذر رابطه با کشورهای افغانستان و پاکستان مربوط میشود زیرا روسیه شوروی از قدیم‌الایام دست‌یابی با بهمنای گرم خلیج فارس را سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه قرار داده و در مجموعه سیاستگزاری‌یها پیش‌نیل به‌هدف مذبور را از اولویت‌های سیاست خارجی خود تلقی می‌نموده است . دست

پای بی پا بهای خلیج هم بلحاظ تسلط یا فتن بر آبهای محیط به جهان اسلام و هم از زاویه وقایت های نظامی با غرب در یک جنگ بین الملل و هم بلحاظ در اختیار داشتن یک شاهراه حیاتی برای عبور و مرور کشتی های نفتی و تسهیل صادرات و واردات اقتصادی شوروی، برای اینکشور، اهمیت حیاتی و استراتژیک داشته و دارد. یکی از فلسفه های اشغال کشور اسلامی افغانستان نیز در همین هدف شوم استعما ری نهفته است.

سردمداران کرملین چنین بینداشتند که اوج گیری انقلاب در افغانستان و تشکیل حکومت انقلابی در کنار مرزهای روسیه، خطر بیداری و جهش فکری ملیون ها مسلمان ساکن شوزوی وابتدیال خواهد داشت.

برای پیشگیری از این خطر و علاوه بر آن، تحقق یک آرزوی ذیرینه که همان دست یا بسی به آبهای گرم خلیج است بکمک مزدوران خویش، سوزمین اسلامی افغانستان را مورد تاخت و تاز وحشیانه سربازان ارتض سرخ قرارداده و از طریق اعمال فشار به منطقه پشتونستان که از دیر باز بین پاکستان و افغانستان بر سر آن اختلاف و کشمکش وجود داشته و دارد، برای تحقق اهداف و مقاصد خویش راهی را باز می‌کنند. پشتونستان، از دیدگاه روسها، اهرم نیرومندیست که هرگاه بخواهد حضور سیاسی - نظامی آمریکا در پاکستان را بخطر تهدید کرده و یا چنانچه جهتگیری کلی سیاسی پاکستان با اهداف استراتژیک آنان مغایری داشته باشد بخواهد دولت مذبور را بسر عقل آورد و از مجرای تفاصیل با روسیه خارج سازد، از این اهرم بهره برداری می‌نمایند آمریکا نیز "متقابل" برای ختنی شودن هدف فوق الذکر، چنین تصور می‌کند از طریق پاکستان در قلب افغانستان (مناطق مرکزی) بر علیه دولت افغانستان و بالمال برضامنی روسیه، مسئله ایجاد کرده تا فشارهای واردہ بر پشتونستان و پاکستان تعدل گشته و یا چنانچه موفق شوند در هزاره جات حاکمیت سیاسی صدور و بسته آورند خواهند توانست در مقابل پشتونستان یک اهرم فشار قوی را برضه روسیه و دولت افغانستان در اختیار داشته باشند. یک شاهد عینی این مدعای درگیری ذو حکومت دادخان و ذوالفقار علی بوتو است که در سال ۱۹۵۳ در مقابل ادعای رئیس جمهور افغانستان دادخان وزیر امدادهای ایران و پاکستان اعلام کردند که ذوالفقار علی بوتو گفته است؛ اگر شما (داود) خواهان پشتونستان هستید من افغانستان را هزارستان درست می‌کنم.

بر این اساس سازمان اطلاعاتی آمریکا "سیا" با همکاری سازمان امنیت پاکستان، به هزاره جات بعنوان یک منطقه سوق الجیشی در قلمرو اهداف سیاسی - نظامی خود، مینگرنند. و همواره برای دور نگهداشتن منطقه مذبور از شکل گیری یک جویان ناب اسلامی و نیرومند تلاش کرده و می‌کنند. درست است که سیاستهای بیگانه در طول تاریخ روی منطقه هزاره جات قمارهای سیاسی بزرگی انجام داده و در حقیقت آن را در سیاستهای خویش تجلیل و تمجید میکرده‌اند ولی باید توجه داشت که مردم شیعه ساکن منطقه مذبور از بازیها کنار بوده و در تاریخ نمیتوان کمترین واپسگی را برای مردم ساکن آن یعنی شیعیان معروم ثابت کرد.

۲- هدف اختلاف افکنی بین شیعه و سنی . یکی از بدبختیات جهان سیاست در راستای تکروپیس استکبار بین المللی اینست که ممانته از وحدت اموالی مسلمین در مقابل استعمارگران غرب و شرق یکی از اصول اولیه سیاستگزاران جهانی بوده و هست تجزیه ممتد و تلغی حضور سیاسی - نظامی دول غربی و شرقی در جهان اسلام و تفرقه افکنی های مداوم آنان بین پیروان مذاهب اسلامی و کارشناسی مستمرها نسبت به وحدت یکپارچه و همه جانبه جهان اسلام ، چیزی نبیست که از نقطه نظر تاریخی بتوان در آن تردید نمود . تئوری معروف " اختلاف بین اندماز و حکومت کن " که بدست استعمار پیش و فرتوت پایه گذاری شده در قاموس سیاسی در قدرت‌های بزرگ جهانی که با چشم طمع به کشورهای اسلامی می‌گزند ، هم چنان یک اصل کلی بشمار میرود .

آن دو اجرای سیاست شیعیانی خود توسط ایادی جاسوس و عوامل فریب خورده و هم چنین مسلمانان نا آگاه ، مصیبت‌های مذهبی را بین مسلمانان زنده نگه داشته و مانع اجرای وحدت بین المللی مسلمانان شده و می‌شوند .

در افغانستان که اکثریت عظیم برادران اهل سنت در کنار اقلیت شیعه مذهب خواهند توانست در سایه اختوت و وحدت اسلامی شالوده وحدت و شمکاری و همبستگی را در راه ایجاد حکومتی نوبنیاد و انقلابی و اسلامی را ریخته و برای همیشه جهانخواران شرق و غرب را از بازی با سرنشیت اسلام و مسلمین مایوس گردانند .

از اینرو مرکز تشیع و تسنی در افغانستان برای دول غرب و شرق بعنوان محورهای حساس و استراتژیک تلقی می‌شده است . بر این اساس اکنون که سرزمین اسلامی افغانستان با شمال سربازان روسی دوآمده و بذر انقلاب اسلامی دو عدق قلوب و نفوس مسلمانان مبارز آندیار افشا شده ، زنده نگه داشتن اختلافات زیانبار شیعه و شیعی هم برای آمریکا و دولتهای وابسته بآن و هم برای روسیه و مزدورانش یک شقطه سیم سیاسی تلقی می‌گردد . عوامل غرب چنین تصور می‌کنند با تثبیت حاکمیت سیاسی آنان در هزاره‌جات ، این اهم سرنوشت ساز را هم چنان در اختیار خواهند داشت و خدای نخواسته بتوانند برادران شیعه مذهب افغانی ما را بر خدمت برادران عزیز اهل سنت ، تحريك شایند .

در این حسابه نه تنها منطقه هزارجات که سایر شهرهای بزرگ افغانستان ، جائیگه برادران سنی مذهب ما ن زندگی می‌کنند ، اهمیت سوق الجیشی پیدا خواهند نمود .

۳- آمریکا بر اساس یک سنت شوم استعماری که در روابط بین المللی این قرن رایج گشته و قدرت‌های بزرگ می‌باشد یک افروزی و آدمکشی در مناطق مختلف جهان ، سرانجام یک راه حل مشترک روسی - آمریکایی را بر ملت‌های مظلوم جهان تحمیل می‌کنند ، در افغانستان سیی بر این داشته و دارد که با در اختیار داشتن محاور طبیعی و انسانی در هر گونه راه حلی سپیم و شریک باشد .

این هدف شوم استکبار آمریکا را بر آن داشته تا از طریق دول دوست و وابسته بخود ، محیط همارز امنیت ملی افغانستان را آلووده ساخته و به بهانه حفایت از آن را در مقابل ابر قدرت روسیه ، محاور مطمئنی را تدارک بدمیند .

بکار که تاکنون توانسته کشورهای پاکستان، ترکیه عربستان سعودی را بعده خویش جذب نماید، اهمیت داشته و بخصوص که مجاورت مرزی آنکشور با روسیه و چین، اهمیت بیشتری با آن بخشدید، ایالات متحده بطور جدی هرگونه راه حل مسالمت‌آمیزی را برای آینده افغانستان مورد مطالعه قرار داده و بنا دارد بطور فعال در آن سهیم باشد.

آمریکا، نخست پیرامون یک راه حل صدرصد غربی که تا مین کننده مصالح سیاسی آمریکا- و متحداش باشد، برنا مه ریزی نموده است ولی شلقوین یک راه حل روسی - آمریکائی را برای آینده افغانستان در درجه دوم نیز خواهد پذیرفت در هر دو صورت، مناطق مرکزی حاکمیت سیاسی آن برای غرب اهمیت فوق العاده‌ای خواهد داشت.

بی این اساس تلاش وقفه نابذیر، موسسه‌ها و جمعیت‌های وابسته بغرب با کمک و هم‌دستی دولت پاکستان در جهت‌گسترش نفوذ کلمه خویش جویان دارد و از هرگونه حرکت مستقل اسلامی بشدت جلوگیری می‌کنند.

آن‌حنی برای سوکار آوردن یک جویان بظاهر اسلامی در هزاره‌جات بگونه ایکه عواطف مذهبی شیعیان را نیز اشاع نماید، برنا مه ریزی نمود تا در هر شرایطی، جویان مذبور جزئی از نظام سیاسی آینده افغانستان گردد و از این‌طریق خط نفوذی غرب در رژیم آینده آنکشور ثبت شود.

۴- همانگونه که قبل از اشاره شد، استکبار جهانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایجاد اختلال در جزر و مدھای انقلاب اسلامی بین ملل محروم جهان را یکی‌ی از سیاست‌های اصولی خویش قرارداده است و در این رهگذر از هیچ کوششی دریغ نگیرده و نمی‌کند.

منطقه هزاره‌جات بطور طبیعی میتواند پایگاه نیرومند تشیع سرخ علوی شده و انشعاع سیاسی از جویان طوفانی طوفانی نمودن تا شیرات انقلاب اسلامی باشد و بمرور زمان به مردم مطمئن فکری و قهرمان خیز افغانستان، منتشر سازد.

تحقیق چنین آرمانی، در محاسبات استعماری غرب و شرق یک خطر عمدی و قابل توجه است و لذا برای ختنی نمودن تا شیرات انقلاب اسلامی در مناطق مرکزی و دورنگه داشتن آن از جا ذبه نیرومند "مدور انقلاب" شیاطین و سوسه‌گر منافقانه تلاش می‌کنند، این اثر پذیری گسترده و مردمی را با برای انداختن یک جویان بظاهر مردمی و اسلامی ولی وابسته و مرتبط با تفکر و بینش غربگرا یافته، ختنی و بی‌ثرو گردانند.

ب- شعله جا ویدیها "نیروهای مأوثیست وابسته به چین" .

شعله جا وید در افغانستان مجری سیاست‌های دولت چین کمونیست بوده و هیچ گونه استقلال فکری - سیاسی از خود نداشته و بجز تحقق بخشیدن با هداف سیاسی - نظامی دولت چین، آرمان دیگری را تعقیب نمی‌کند. اگر بحث به دراز نمی‌کشید، ستم ملی را بعنوان یکی از گروه‌های مأوثیست و خطرناک مطرح می‌کردیم، ستمی‌ها با شعله‌هایی در این مسئله

اختلاف دارند که فرقه اول در میا وزات و تحولات اجتماعی ملیت و قومیت را اصل دانسته  
و افکار ناسیونالیستی مخصوص آنهاست ولی فرقه دوم یعنی شعله ایها طبقه را اصل زیر -  
بنایی در تحول میدانند و در رهبری کشمکش های اجتماعی مانند اکثر ما رکسیت ها و ما -  
ئوئیست ها تضاد طباقاتی را مولد تحول دگرگونی ذکر می کنند .

ستم ملی ها که بر هم بود طاهر بدخشی ظالیت میکردند و قسمت شده اند، درست شمال اکشور  
بدولت تسلیم شده و کارمند دولت میباشد، ولی در هزاره جات در اطراف اتحادیه و تنظیم  
طوف میکنند ، تا تسلیح شده برای کشتار روپیرانگری بمناطق مرکزی برگردند.  
کشورچین نیز بدنبال اختلافات متعدد خود با روسیه شوروی بر سر عالم و رهبری بلوك کمونیسم  
بین الملل تدریجا " به مدار غرب و بیویژه آمریکا نزدیک گشت . آمریکا که در رقا بتهمای  
بین الملل خود با شوروی ، نزدیکی با چین را یک امتیاز بزرگ پنداشت ، آنکشور را شدیدا " مورد حمایت خویش قرارداد و در رقا بت وستیز با روسیه در یک خط مشترک با چین برنا مه ویزیها  
را آغاز نمود .

بنابراین تمام آنچه در بخش قبلی نسبت به اهداف و انگیزه های ایالات متحده و دولت  
پاکستان برشمردیم جزوی از اهداف عملی دولت چین و بآالم شعله جا وید در افغانستان  
میباشد . علاوه بر آن ، چین کمونیست پس از اشغال نظامی افغانستان توسط روسها ، احسان  
میکنداز ناحیه مرزهای مشترک خود با افغانستان ، بمحاذره نظامی روس ها در آمد  
وشوروی از این طریق خواهد توانست در صورت بروز یک جنگ مرزی با چین ، نیروهای چینی  
را با حمله های گاز اثربری زیر فشار قرار دهد . براین اساس ، مشی سیاسی - نظامی  
اور ادرا فغانستان آیجاب میکند توسط مزدورانی چون شعله جا وید وغیره درگیری روسیه  
را در افغانستان تشدید ساخته و سربازان ارتیش سرخ را برای سالیان متعدد سرگرم جنگ  
با مردم سازدویا در صورت امکان ، در اشرفها سیاسی - نظامی نیروهای روسی مجبور  
به ترک و تخلیه خاک افغانستان شده و میدان برای تاخت و تاز نیروهای وابسته به چین  
در عرصه سیاسی آنکشور ، فرام گردد .

در حقیقت تضادهای ذوق در تضاد چین و شوروی باعث گشته تا ملت مظلوم افغانستان علاوه بر همه  
مظالم و تجاوزات وارد از سوی دو ابرقدرت غرب و شرق از سوی این همسایگان نیز مسورد  
تجاز سیاسی - نظامی قرار گیرد .

شعله جا وید با درست داشتن چنین دستورالعملی ، دور استای میا وزات ملت مسلمان افغانی  
نستان ، منافقانه و مودیانه ، بانفوذ کودن درگروههای رژیمنده اسلامی ( شیعی و سنی ) سعی  
دارد تا برای خودواریا با مان مائوئیستی اش پایگاه های مردمی دست و پا کند . بدینهی است  
در میان ملتی مسلمان و محروم چون مردم دیندا رو خدا پرست افغانستان ، یک جریان ملحه  
و کافری مانند شعله جا وید خواهد توانست بی پرده پایگاه مردمی کسب نماید لذا برای اساس  
یک استراتژی بین المللی که همه احزاب وابسته به چپ ، سیاستهای خویش را در بین ملل  
مسلمان شرق تنظیم کرده و به اجراء در می آورند ، شعله جا ویدیها نیز دوزانه میکوشند تا زیر  
ما سکهای فریبنده انسانها و جمعیت های نا آگاه را درجه هی بحرکت در آورند که زمینه  
را برای اجرای مقاصدشوم اریابان آمریکا و چینی خود هموار سازند .

ج - بلوک غرب بویژه دولت استعمال کرفرانسیه:

براهیل خبره پوشیده. نیست که حرص و ولع دولتهاست اتکبادی برچجا و ملتها به اندازه اثیست که علیرغم وحدت منافع آنان، جداگانه تلاش میکنند برکشورها را زیر سلطه و ملک محروم دست اندازی نموده و از این خان یغما، توشهای بردادرند همانگونه که اگر شکاری بدایم افتاد، مورد حمله و پیروزی لشکوران قرار خواهد گرفت.

بن لاخوران سیاسی نیز هرگاه ملل مظلوم جهان به دام هاشی چون اشغال فلسطین .  
فغانستان دچار شوند برای ریودن منافع و منابع و فرهنگ واستقلال آنان ، از یکدیگر  
بیقت گرفته و دیوانه وارمیکوشندتا برای خود پایگاهی بهم زده در چپاول ملتها ، سه  
ییشتري پیدا کنند .

کشورهای بلوک غرب بخصوص فرانسه که دویک خط عالم پیمان و متحد آمریکا بشما رفتگی  
ودربسیاری از اهداف استراتژیک بین المللی مانند جنگ ایران و عراق، انقلاب فلسطین  
و... توافق نظر دارندولی هریک از آنها جداگانه نیز وارد عمل شده تا در صورت امکان  
در معا دلات ما دی موجه دخان غرب، و زنه سنگین تر، نیدا کنند.

افقاً نستان مظلوم شاهد این تراژدی و انگیزه مصیبت با رست. وزیر ابه موازنات دخالتهاى گسترده دولت دست نشانده فیاء الحق که به نیابت آمریکا صورت میگیرد و تجاوزات مرمسوز ما شویستهاى چینی که آنهم رابطه استراتژیک با منافع غرب و آمریکا دارد علاوه بر دخالتهاى تشور مصر، سعودی، اردن و مراکش که باز جلوهای از خواستهای استکبار و غرب بشما رمیروند همچوک از دولتهاى انگلستان، آلمان و فرانسه برای خودحساب و کتاب مستقلی با زنموده آتش بیان رمعکدهای شده اندکه بیست میلیون مسلمان استهداده. در آتش آن میسوزند.

دولت خونخوا رفرا نسه که خاطرات آدمکشی ها و جنگ افروزیها بیش درا لجزا بیوهنوز درخاطره ها باقی است و دستش تا موفق بخون مردم ایران ، عراق ، فلسطین ، لبنان ، چاد ، مصر الجزا بیز ، آغشه است . زیرلوای دفاع از گرسنگان و بیماران و مجروحین افغانی ، اشک تمساح ریخته و با فرستادن اکیپ های درمانی و بهداشتی و ارسال مواد غذائی و دارویی به منطقه هزاره جات ، تلاش میکندتا چهره سیاه خوبیش را مردم دوست و حامی مظلومین جلوه داده تسا لکه درمنا طق مرکزی هزاره جات محبوبیتی با فته و درحاکمیت آینده افغانستان از آن زاویه بهم بیشتری ذریعایت نداشد .

طبیعی است که حضور جا سوسان فرانسوی در زیر پوشش‌های بیش رو دست آن، مورد تائید آمریکا و دولتهای واپسیه بغرب قرارداشته و همکاری فرانسویان در افغانستان جزوی از مبارزه با ما رکسیسم و کمونیسم تلقی خواهد شد. از سوی دیگر اینگونه دخالتها بظاهر بیش رو دست آن در کشورها نیز چون افغانستان که واقعاً "از غریب‌ترین کشورها" نیز است که با یکی از بزرگترین قدرت نظامی قرون (شوری) دست و پنجه نرم می‌کند، و مردم شجاع و سلحشورش دریک جنگ نابرا بوده روز تعدادی شهید و ماجروح و روز به روز بروزدا دگرسنه گان و بیمه‌داران و ماجروحین افزوده می‌شود. از نظر روانی فریب‌بند است و چنانچه این کمبودا ساسی در آینده برتر نگردد، خطر فریب کاریهای بلوک غرب جدی شرخواهد گشت.

## ۵ - احزاب خلق و پرچم ( احزاب حاکم بر افغانستان ) :

دوجزب مذبورکه از جمله جریانات وابسته به شوروی بوده وهم اکنون حاکمیت سیاستی بر افغانستان را غصب نموده! ندبیس از آنکه در مقابل حملات رعدآسای مردم سلطنتی هزاره جات ( برهیبری حجت الاسلام صادقی نیلی ) مجبور به عقب ششینی گشتند و چندین مرتبه با پورشهای سنگین به مناطق مرکزی و تحمل خسارات و تلفات بیشتر از بازپس گرفتن آن مایوس شدند، توطئه دیگرچیده واین با وجود سیاست فوژی و خوش نام خویش را به صحته فروستادند تا فکرایجاد یک تشکیلات حکومتی را بین مردم القاء شدند.

آن از تشکیلات مورد نظر خودا هدایت زیر را تعقیب میکردند:

۱- از صحته خارج ساختن نیروهای متعهد روحانی و غیرروحانی که نقش اصلی را در آزادسازی مناطق مرکزی در دست داشتند، آنان با نفوذ در سازمانها و احزاب ایکه از آنکه سیاستی کمتری برخوردا و ندخواسته اندتا عناصر ساده لوح و ساده اندیش را فریفت و بدهست آنان عناصر اصیل و متعهدان نقلاب را یا به سکاخ اتها مات و انشعابات حزبی و گروهی انداخته و یا با جویا زی و شانتا ژوپرونده سازی آنان را دستگیر و در بین مردم مسلمان، چهره محبوب شان را مخدوش سازند.

خلقی ها و پرچمی ها بیتر از هر کس میدانند که در منطقه هزاره جات، ضربه اصلی را از چه شخصیتها ئی خورده و چه عناصری در آننده مراجم حاکمیت سی چون و چرا آنان در افغانستان میباشدند. آنان در بیان اتفاقه بودند تازمانی که ابتکا و عمل در دست روحانیون میبازند و زوانسانهای مومن و پاک باخته باشد، حکومت غاصب ما را کسیستی افغانستان قاولد به فروپاشاندن بسر جه و با روی مناطق مرکزی نخواهد بود. از سوی ذیگر آنان بوجود شخصیتها و عناصر عقب مانده و ساده اندیش در بین مردم شیعه هزاره جات بی بوده بودند و میدانند چنانچه با این طیف همدم و همساز شوند خواهند توانست، چنگ روشنگر و مرتاج را که از قدیمی ترین جنگهای ساخت است عمر راست، در آن مناطق دامن زده و به بزرگترین مقصدهای خود میتوانند و از صحته خارج ساختن عناصر میبازند و مومون و اشقلابی است نتایل گردند.

۲- بیرون راندن مائوئیستها ( شعله جاویدیها ) از صحته، واضح است رقا بست و کشمکش دیرینه دو قدرت شوروی و چین که بظا هر رنگ آیدیولوژیک دارد و در حقیقت نمايشی است از بازی دوقسدرت و مبارزه بر سر منافع سیاسی، حتی در کشوری مانند افغانستان که در طول تاریخ بازیچه امیال سیاسی قدرتهای بزرگ جهان بوده، لحظه ای خاوش نخواهد شد. شعله جاویدیها، عمال سوسپرده چین پیشکشوا و لان شیپرها یکاه برای آمریکا از یکسو وارد معركه شده. اندوخلقی ها و پرچمی ها، مذدوران شوروی از این سوابرای بیرون راندن رفقای مائوئیست خود، ما جراحتی میکنند. این روشن مصیبت زا بخصوص در افغانستان تاکنون، تلخی های فراوانی را به ارمغان آورده است.

۳- بیرون راندن جوا سیس پاکستان و عوامل سازمان جاسوسی آمریکا " سیا ":

آنکونه که قبله " گفته شد، عوامل اطلاعاتی غرب بودیه سازمان " سی آی ا " از قیام ملت مسلمان افغانستان قصد سوء استفاده را داشته و در مقاطع کوناگون و توسط دولتهای باصطلاح اسلامی زمینه سازیها ئی را انجام داده است. خلقی ها و پرچمی ها که در رابطه

با ارباب بزرگ " اتحاد جما هیروشوروی " خود را در تضاد با عوامل غرب مشاهد میکنند  
برای خنثی نمودن تلاش‌های دولتهاي غربي بروان شده تا با تفوذ در جريانات اسلامي هم جوا سيس  
سيارا شناسائی کرده وهم زمينه پاکسازی و برآشدازی جريانات وابسته به غرب را تدريجا  
فراهم آورند.

خوبختانه مسلمانان آگاه افغانستانی و برادران زمنده هزاره جات بخوبی اين نکته وادریا  
فتنه اندکه اینجهمه چند تبلیغاتی دوا برقدرت غرب و شرق دامی است برای فروخت  
اگر رعومی و قبضه نمودن انقلاب‌ها و جنبشها.

وچنانچه در سطح پائین، مزدوران ووابستگان دوا برقدرت گمان کنند تضاudi بین آمریکا  
وشوروی درواں وجود دارد، ولی شواهد و قراشن بسیاری در دست است که ثابت میکند در سطوح  
با لاهر چند اختلاف و کشمکش دورو بودن منافع ملی زیر سلطه وجود دارد اما در مورد سرنوشت عمومی  
مسلمانان جهان نه تنها تضادی نداشته گاهی وحدت و تفاهم استرا تزیک نیز پیدا میکند.  
با این حال فریب خورده‌گان خلقی و پرچمی در اجرای حاکمیت بی چون و چرا خود در افغانستان  
و گسترش سلطه غاصبانه خویش بهتر است که دست زده و بهرو وسیله‌ای توسل می‌جوینند.  
دو هزاره جات خط مشی آنان این است که با نفوذ در درون جریانات انقلابی و اسلامی حتی  
الامکان فرضت بسیج نیروهای مسلمان افغانی برپا شد ارتش اشغالگر روسیه و دولت  
خلقی خا بیان گشته و بجا آن نیروهای آن نیروهای را و در روی یکدیگر قرارداده و بالاخره به اهداف  
یا دشده خود برسند.

خلاصه سخن اینکه، پس از آزادی مناطق مرکزی بدست مردم متدين و با نظرات وزعامت  
روحانیون معظم و متعهد، چهار رجیان عمدۀ قدم به صحنه نهادند تا به دور غیر ایشان خواه خون  
شهدا شده قیمومیت مردم محروم هزاره جات را در دست گیرند که فهرست واربه ترتیب  
زیرا زانهای بحث شد:

- ۱- سازمان " سی آی ذی " به وهبی سازمان " سی آی ا "
  - ۲- شعله جا و بیدیها ( ما ئوشیستهای وابسته به چین )
  - ۳- بلوک غرب بویژه فرانسه استعمارگر،
  - ۴- خلقی و پرچمیها ( احزاب حاکم بر افغانستان )
- فصل ۵ - عواملی که زمینه تاسیس شورای اتفاق را فراهم ساختند:  
در مناطق مرکزی، دودسته عوامل را میتوان نام برد که زمینه شکل گیری حزب  
شورای اتفاق " را فراهم ساخته اند:

الف - عوامل مردمی،

ب - عوامل ضدمردی،

عوامل مردمی:

۱- وجود فقر فرهنگی و علمی و عقب‌ماندگی سیاسی و فکری که مغلول سلطه چند مدلسا لد  
استعما رگران برکشور افغانستان میباشد، زمینه مهمنی بوده و هست که نه تنها در جریان  
تشکیل " شورای اتفاق "، بلکه در بسیاری از توطئه‌گریها دیگر دشمن شرقی و غربی

در طول تاریخ خسارت‌ها و تلفات مادی و معنوی را بر مردم محروم آن دیار تحمل ساخته است . مردم افغانستان اکثراً " از نعمت علم و دانش بی بهربوده و نسل جوان همواره با سرگرمی‌های غیر مردمی از وشد فرهنگی با زمانده وظیف عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان از کمبود مسدا در استاد ، هزینه تحصیلی ، مواد درسی ، و دیگر عناصر مشوق اجتماعی ، رنج می‌برد " است . عقب افتادگی عمومی ، یکی از پدیده‌های رایج کشور افغانستان است بعنوان یکی از راه‌آورد های سلطه جهنمی استعما رکران و دولتها ناتوان و نالایق ، هنوز هم در رده بزرگترین و خطرناکترین دست آورده دولتها بزرگ برای دخالت در امور داخلی آنکشور و اهانت به سرنشست مردم قهرمان آنجاب شما رمی‌رود ، بموازات عقب ماندگی فرهنگی ، افکار روان‌دیشه‌های اسلامی نیز چنان تبلور لازم را پیدا ننموده است . با اینکه از نظر تدبیین و تعهد مذهبی مردم افغانستان در رده بزرگ معتقد‌ترین ملل اسلامی بمعانی دینی محسوب می‌گردند ، ولی آگاهی و بینش‌های اسلامی و درگ و شناخت دینی ، در سطحی که باید باشد نیست .

بدون شک اشغالها ، درگیری‌های مسلحه ، زدویندهای سیاسی ، سلطه گویهای دولتها بزرگ در طول تاریخ که علمای اسلام و مبلغین مذهبی را در درجه اول مورد فشا رومحدودیت و اختناق قرار میداده و دربروز پدیده مزبوری تاثیر نبوده است . دور ماندن مردم از علم و فرهنگ از یکسو وجود آشنا از تبلیغات سرشا و مذهبی و از سوی دیگر ، ذمیته را برای سوء استفاده بنام مذهب و استثمار مردم و رواج یافتن خرافات و بدعتها هموار ساخته است .

البته نباید نقش یک اقلیت مها رزو روشنگر در بین علماء و روحانیون و اساتید و دانشجویان و فرهنگیان که متشاء حرکت و مبارزه و انقلاب ملت مسلمان افغانستان شده اندرا دست کم گرفت . وضعیت یاد شده دو مناطق مرکزی موجب گشته بود تا از هر پیروزی که مردم به وهبی روحانیت مها روز و در پنهان ایثارگریها و شهادت طلبی‌های خود بست می‌آورند ، یک عدد عناصر نا لایق و سوء استفاده چی که در انقلاب هیچ گونه نقشی نداشته و حتی مردم را از تقلید حضرت امام خمینی بر دیگران رجوع میداند و با ترویج جداشی دین از سیاست ما نع شرکت مردم در جنگ با روسیه می‌شوند ، خود را از شوطرح ساخته و این با رزیز پوشش انقلاب و ... بسا نیرنگی تازه تربخ مردانه دسوار شده و درجهت تثبیت سلطه ظالمانه خویش‌گام برداشت . خان‌ها ، مالکین بزرگ ، فئودال‌ها ، که بر حسب بافت طبقاتی افغانستان یکی از طبقات متنفذ اجتماعی بشما رمی‌روندا کثیرت آن عمری زادرسایه زورگوشی و قدری و چماق‌داری و مزدوری حکومتها ، توده محروم آن دیار را به بند می‌کشیدند . این طبقه که دستشان تا مرفق بخون مردم بیکنانه افغانستان آغشته است ، حتی در شرایط انقلاب ، مایل نیست از سلطه بیدادگرانه خود صرف نظر نموده و باسط یغماگری خویش را بروجینند .

مع الوصف جمع کثیری از روحانیون ( و عاظ السلاطین ) که عمری را به دعاگوئی " خان " امرا رمی‌اعن نموده بودند ، جزوی از طیف مزبور شده و خواسته‌اندتا پیروزی روحانیون می‌باشد و مردم ایثارگران نیز به تی قول خوانین و مالکین و ایسته به قدرتها بزرگ در آورده و به مردم چنین تفہیم سازنده تاخوانین و ... در صحنه نباشد ، امکان کسب پیروزی بر اشغالگران

رانخواهنداداشت

در دوران حکومت ظاہر شاه که برخی آزادیهای اجتماعی وجود داشت، مارکسیستهای روسی و چینی خدا کشربهره برداشتی را از آزادیهای مزبور نموده و در سطح دانشگاه و مدارس افکار مسموم خویش را به جوانان معمول افغانی تزریق میکردند. در متداداين سوه استفاده فكري و فرهنگي، اکثریت عظیم ملت از خواستن و نوشتن محروم بوده و مردم متدين در حد يك اسلام سنتي بدون آگاهی هاي لازم، عقب نگهداشته ميشدند.

رشد يك قشر جوان تحصيلکرده چپگرا ورشد پديده خان با زيکه از مها ويشه که جا معنه افغا نستان ميباشد وهم اكتنون کلیه جناح هاي چپ و راست از تحصيلکرده ها گرفته تا خوانين وابسته به پاکستان و سازمان سيا و بلوك غرب دست در دست يکديگر، تلاش ميکنند تا از شكل گيري يك جنبش ناب اسلامي جلوگيري نمايند.

سرمدا ران اين حرکت ضد انقلابي، علاوه بر جناح هاي چپ چيني و روسی، همان خوانين ذالوصفت و چماقداری هستند که در اشرف حوزه هاي علميه و محرومیتهاي اجتماعي جامعه روانانيون افغانستان يك قشر وسیع از "وعاظ اسلاميان" را يدک كشیده ويدین ترتیب سه عامل "ذوروز و تزوییز" را به جنگ جوانان متدين "پیرو خط امام" و روحانیت مبارزه اند.

در مناطق مرکزی، جريان مزبور بعنوان يك عامل بظا هرمدمی، عرض اندام نموده و در شکل گيري در جريانات مثبت و سازنده ای خود را برديگر عوامل اجتماعي که در آينده بزرگ به بحث آخواهيم پرداخت تحميل ميکند.

۲- دومين عامل ايکه ذره زاره جات مطرح بود، پیروزی سریع و چشمگير مردم بر دولت مرکزی بود که با راهبری دقیق روانیونی نسته و مقاوم چون آقايان صادقی نیلی و اکبری و... صورت گرفت و خود بخود باعث پيدا يش يك خلاج اجتماعي گشت. زيرا پس از پیروزی مزبور در بین رجال و شخصیتهاي مذهبی و سیاسی آن منطقه دو تصور وجود داشت يکی اینکه پیروزیهاي کسب شده را در حد يك آزمون انقلابي که جامعه را برای بودا شتن کا مهاي بلندتری آماده ساخته و سیلهای قواردا ڈبراي حرکت هاي سیاسی - نظامي وسیع تر و پرداختن به آزادسازی سایر مناطق اشغال شده و پیوستن به دیگر نیروهاي رژمنده و پیکارگرگه در شمال و جنوب و شرق و غرب افغانستان به جهاد مقدس اسلامي مشغول بودند. در اینصورت می بايست کلیه امكانات بالفعل و بالقوه را در راه گسترش دادن جنبش آزادیبخش اسلامی بسیج شمودا جازه ندادکه کوچکترین وقفه با رکود و تعليک در حرکتهاي پسیج مردمی بروز کند.

تصور دیگر اینکه پیروزیهاي کسب شده را زمینهای برای تشکیل يك حکومت موقت انقلابی دانست که در مناطق آزاد شده تشکیل گردد و اداره امور سیاسی - اجتماعي - نظامي "جامعه تشیع" را بdest گيرد و مدیریت هاي فرهنگي، قضائي و... را تقویت سازد و اين طریق يك سکوی نیرومند قدرت را بوجود آوردند اینکه مالي، تسليحاتي مجاھدین و سنگرنسینان را تقویت نماید و...

این دو تصور که به ظاهر هیچگونه منافاتی با اندیشه هاي انقلاب اسلامي نداشت، پس

نماید

نیرومند قدرت را بوجود آوردند اینکه مالي، تسليحاتي مجاھدین و سنگرنسینان را تقویت نماید و...

ستگنی میکرد. ولی نظریه اینکه رهبران فکری جامعه تشیع و مناطق مرکزی در آن لحظه همچگونه بودن مدون و منظمی برای تشکیل حکومت موقت انقلابی در دست نداشتند و حتی در آن شرایط حساس آمادگی دست زدن به چنین کار عظیمی در منطقه بچشم نمیخورد، دوچرخان دست به کار نداشته اند بروز خلا م وجود درجهت اهداف نا مشروع مقام شیطانی خود را ببره سر داری نهادند. بکی همان خطوط وابسته به غرب و شرق بودند که در فضول بینین از دیدگاهها ی خواسته باشد نسبت به منطقه هزاره جات مکن وقت و دیگری خوب نبین هونخوا رو و خواهال ملل اسلامی و دوچرخون نازگاه ایکه در هر شرایطی منافع مادی و شخصی خود را مدنظر گرفته و با احیان اما موربتهای خارجی از دولتهاي فساد اسلامی را به مرحله اجراء میگذاشتند.

ایندوچرخان که بکی و پیش دروسی استهای استراتژیک استعما و بین المللی و سلطه بالاترین برس توشت ملل محروم دارد و دیگری از بنسانیت و خودخواهی وقدرت طلبی نشان تکریت، تکریش تکلیل یک حکومت موقت را در بین روحانیون و مردم القاء نمودند.

با اینکه تشکیل دولت اسلامی و حکومت انقلابی بکی از آرمانهای قفرآشی مسلمین بوده و دیگر مقدس اسلام بعنوان یک اصل تفکیک ناپذیر از پیکره رسالت انبیاء علیه السلام بحکومت اسلامی نگریسته و داشتمدنا و فقهاء اسلام در طول تاریخ این اندیشه مظلوم و متروک دینی را همراه مورد بررسی و اجتہاد قرار میداده. تا اینکه حضرت امام خمینی این تئوری گمنام را نخست تدوین و به استناد آیات و روايات به مرحله عمل نهادند. وطبعا "روحانیت مبارزه افغانستان نیز بعنوان یک اصل کلی به آن معتقد بوده و هست ولی در شرایط سخت و دشوار جنبش افغانستان که بیشتر بسازماندهی نیروها و پیش آنان برض اشغالگران سازگار بودا مکان پیاده ساختن یک حکومت ایده آل اسلامی و موقت در هزاره جات وجود نداشت.

براین اساس خطوط طبقه بسته به استکبار (سازمان سیا - سازمان جاسوسی پاکستان) و شعله ایها و...) که از بافت اجتماعی منطقه اطلاع کامل داشته و از عدم آمادگی سران جنبش برای تشکیل حکومت اسلامی وقوف داشتند، این فکر یعنی تشکیل یک دولت موقت را که ظاهرا "با آرمانهای عقیدتی و سیاستی مسلمانان سازگار بود، بشدت مطرح نمودند و نخستین قشریکه پی در خط وابستگی به سیاستهای خارجی بسرمهیدند و با بالا هم از نفسانیات وجهل فکری و سیاسی طمع حکومت بر مردم را در سرمی پیروز نداشند، به این نتایج مردم و خائنانه لبیک گفتند.

جریاناتی که این اندیشه را لقا و ترویج می نمودند، یقین داشتنده با توجه به جهل و بی سوادی عامه مردم و سابقه تاریخی خوانین و نفوذ برخی روحانی های نازگاه در میان مردم، چنانچه این طرح بد عمل در آید، اکثریت شاهزادی نیروها مستقیم و غیرمستقیم در قبضه قدرت آنان قرار خواهد گرفت و عنصر صالح و اصولی و متدین که یک اقلیتی بیش نبودند در حکومت مورد نظر یک جایگاه نیرومندی را بدهست نخواهند آورد و مکان طرد و عزل و دفع آنان وجود دارا زسوی دیگر، خطوط شیطانی که طراح اصلی این اندیشه بشما رمیرفتند، به خوبی میدانستند که در منطقه آزاد شده هزاره جات اصولاً "دو طرز تفکر اسلامی وجود دارد، یکی متعلق به روحانیت ما روزانه انقلابی و عنصر متدین و خط امامی است، و دیگری همان تفکر سنتی متعلق به خوانین و کدخداها و فشوداللهها، آنان که دو مکتب شیطانی و تفرقه افکاری

استاد بوده و هستند، مطمئن بودند که با تشکیل یک نظام سیاسی ساجتمایی مورد نظر خویش میتوان این دو طرز تفکر را درهمه ابعاد به جان هم انداخت و انزوی هارا به چنگها دا خلی معطوف ساخت و وضعی را بوجود آورده نیروها سرگرم اختلافات درونی شده و اندیشه چنگ مسلحه با دشمن اشغالگر تدربیجا "افول کرده و یا جدا کثرا از اختلافات موجود مرتعی برای پروردش خطوط و استگی به غرب و به ویژه آمریکا، تدارک میبینند.

درجوملت هب و انتقامی آن روزها که قلوب و زمینه کان از عشق یا بنده و پیروزی های بزرگ آکنده بود و مسلمانان مخلص و خدا جو، شرایط پس از پیروزی و ادریک افق سرخ و ممتد، روزنهای به آزادی ملت افغانستان می پنداشتند و طرح تشکیل دولت موقت و انتیز یک وسیله در راه اهداف درا زمدت خوبی تصور می نمودند، روحانیون می باز و متمهده نیز جو موجود را به فال نیک گرفته و با تشکیل ... موافق کردند. و بدین ترتیب عمل دوم که جلوه مردمی داشت گشته در صحن سیاسی منطقه بدیگر عوا مل موجود مدت خصم گشت و راه را برای اجرای توطئه شوم دشمنان هموار ساخت.

#### اما عوا مل غیر مردمی :

یکی دیگر از عوا مل موثر که زمینه ساز تشکیل شورای اتفاق بود، وجود گروه های مانند "تنظیم نسل نوه زاره" بود که با انگیزه های نژاد پرستی توا و میبا افکار و اندیشه های مذهبی از قدیم الایام بوجود آمده بود و بارگرفت و آمده ای که در مناطق مرکزی داشت و بقراء را ختن ارتبا طات اجتماعی، در عمق جا معه شیعی سنتی جایگاه پیدا کرده بود ...

تنظيم نسل نوه زاره در شرایطی که مردم شیعه از تعدد و ظلم حکام سنتی افغانستان بستوه آمده و بخارج کشور مهاجرت نموده بودند، تشکیل شد. با یاد توجه داشت که همان طور که قبل از آورده شیعیان و گرمه برادران تشنن و تشييع چنان پیووندهای عقیدتی مشترکی دارند که بهینه بوده است و گرمه برادران تشنن و تشييع چنان پیووندهای عقیدتی مشترکی دارند که بهینه قدرتی نمیتوان بین آنها اختلاف ایجاد نمودا ما سیاستگران استعما و گراز نادانی های موجود بین برادران شیعه و سنتی، تعصب فرقه ای ساخته و آنها را بجان هم انداخته اند. حکام سنتی که قدیم الایام در ارتباط با وابستگی به استعما و بروخورداری از جهل و تعصب به مردمان شیعه ظلم و ستم فراوان روا میداشته اند، باعث مهاجرت خیل عظیم شیعه به مناطق ایران و یا کستان شده و همان ایادی مرموز مهاجرین را سازماندهی کرده. و در قطب مخالف حکام، انگیزه های قومی و مذهبی را در بیکره اندیشه و تفکر آنها بوجود آورده تا الی البداعیات انحراف زای این دو فرقه بزرگ اسلامی، با قی مانده. و در هو شرایطی دست آویزی برای چپا ولگری بین المللی وجود داشته باشد.

پایه گذاران تنظیم، معتقد بوده اند که مردم هزاره جات از نژاد مغول بوده و با یاد رطی مناسبات اجتماعی و فعل و انشعاعات سیاسی، این گرایش قومی را هم چنان درجا معرفه خود را شدیده نهند.

با تشکیل تنظیم در سال ۱۳۴۶ بسیاری از خواصین منتفذ و روحانیون سنتی و ناگاه که از مقلدین و مروجین آید الله خوئی بودند بعضویت تنظیم درآمده و بنای یک همکاری

گستردۀ رادره‌هه زمینه‌هه ریختند.

در سال ۱۳۵۷ با طرفداران ظا هرشاه خائن قواردادی منعقدت مودکه بنام اتحادیه معروف شد. اتحادیه به رهبری عبدالحسین مقصودی فعال است و از طرف دولت پاکستان حدو دیکهزا رقبضه سلاح سبک و سنگین در انباردارد. هرچند سید اسحاق وکیل اتحادیه را از خود میداندولی مقصودی که زدوبند بھتری و مکانات وسیع ترداشت بر سید اسحاق فائق آمدوف علا " اتحادیه سید اسحاق که با " گل احمدگور کانی " مزدور و سپرده، هم عهدو پیمان است از نظر کمکیای نظامی و اقتصادی محروم است.

تنظيم نسل شوهزاره حلقدای بودکه سه تفکر عمده در آن به چشم میخورد یکی اندیشه‌های نژادپوستانه مغولیستی و یکی اندیشه‌ها و فکار مائوئیستی که توسط عوامل نفوذی شعله‌ایها در آن داخل شده بود دیگری اندیشه‌های بظا هر اسلامی که از سوی برخی روحانیون مقاوم آید الله خوشی تبلیغ میشد. این ترکیب نا متجانش با نیت هوا داری از ظا هرشاه خائن افکار سلطنت طلبی را نیز در خود پیروزی میدادولی علیرغم بافت چند بعدی آن، خواک! ملی فکری و ایدئولوژیکی از سوی عناصر مائوئیست وابسته به شعله جاوید اراش میگشت. طرفداران ما ئوکه قبله" از وحدت استراتژیکی آنان با سیاستهای غرب سخن رفت چنان درا یعن تشکیلات نفوذ کرده بودند که تاسطح کادر مرکزی ارتقا، مقام یافته و تصمیم گیریها می‌نم حزب را جهت میدانند.

تنظيمی‌ها در آغاز نشوونما تشكیلاتی، از سوی سازمان جاسوسی پاکستان و عوامل وابسته به آمریکا و غرب بطور غیر مستقیم کمک می‌شوند و مجریان سیاست غرب در منطقه که اهداف و مقاصد شان قبله" با اختصار بیان شد در سطح وسیع و گستردۀ در سازمانهای تشکیلات مزبور و مهره چینی های شیطانی در آن شویک بوده‌اند.

علاوه بر شعله ایها که در تنظیم نفوذ کرده بودند، عناصر سیستم ملی که آنان نیز از فریب خورده‌ان چیزی بودند در تغذیه تشکیلات تنظیم، سهم بسزائی داشتند. جالب توجه اینکه، ساواک شاه نیز توانسته بود برخی مهره‌های اطلاعاتی خود را در قلب تشکیلات تنظیم نسل نو هزاره وارد سازد و در کوبته پاکستان که در زمان حکومت شاه یکی از مراکز رفت و آمد انقلابیون ایران بود مهره‌های اطلاعاتی ساواک که عفو تنظیم نسل نوهزاره شده بودند، به شناسائی و کشف مبارزین ایرانی اشتغال داشته و تشکیلات مزبور علاوه بر نقش منحرف کننده‌ای که در منطقه هزاره جات داشته با عوامل ساواک ایران نیز در لو دادن مجاہدین ایرانی که احیاناً " با مجاہدین افغانی دو تماش و اوتباٹ بوده‌اند همکاری وسیع و همه جانبها میکرده‌اند.

بر این اساس عنصر موجود در شالوده‌ریزی تنظیم بطور اجمال عبارت است از:

- افکار ناسیونالیستی مغولی که برای چنگیز قداست خاصی قائل بوده و عکس او را در دفاتر مربوط نصب میکرده‌اند.

- اندیشه‌های مائوئیستی شعله جاوید و ستم ملی ک عکس مائوتسه دونک را در دفاتر تشکیلات بدیوارها نصب میکرده‌اند.

- اندیشه‌های بظا هر شیعی که از حوزه علمیه نجف اوسط برخی روحانیون شاکا ه القاء میشد.

- اندیشه‌های سلطنت طلبی ظاهر شاه که توسط مشتی خوانین و چماقداران محلی حمایت می‌شد.

- اندیشه‌های سازمان سیا و سازمان جاسوسی پاکستان که توسط مهره‌ها و عوامل نفوذی کشور پاکستان تبلیغ می‌کشته است.

- اندیشه‌های سازمان جاسوسی ایران (ساواک) که علاوه بر همکاری استراتژیک برو محور سیاست آمریکا بر علیه انقلابیون مسلمان ایران جاسوسی می‌کرده است.

این تشکیلات که با ظاهوری مذهبی و قومی و باطنی ماثوئیستی و وابسته به غرب در پاکستان تشکیل شد، بخصوص بعد از کودتای ۲۷ شور و مهاجرت مردم هزاره در پاکستان و ایران در پناه یک شاعر جذاب (حمایت از شیعیان مهاجر و مظلوم) توانست بسیاری از متدینیین ساده اندیش را فریب داده و در میان جامعه تشیع که تاریخی خونرُنگ از ستم حکام نالایق افغانستان را پشت سرداشت، نفوذی قابل توجه یافت.

در فصل آینده خواهیم دید که چگونه این سازمان شیطانی زمینه تشکیل شورای اتفاق را فراهم آورد و چه مسان عناصر ماثوئیست با ترکیبات دیگر تنظیم در شورای اتفاق نفوذ کرده‌اند؟

**فصل ع- شورای اتفاق چگونه و در چه شرایطی بوجود آمد؟**

چنانچه در مناطق مرکزی پس از آزادی، آمادگی صدور صد برای ایجاد یک تشکیلات جامع و منضبط و گسترده وجود میداشت و آگاهی اکثریت مردم و روحانیت باند از بود که بتواترند چهره‌های مرموز و توطئه‌گر را شناسائی کرده و از وشد آنان جلوگیری نمایند، بوجود آوردن یک سازمان نیرومند عقیدتی - سیاسی - نظامی یک عملصالح بشمار میرفت زیرا از آنطريق، نیروهای مبارز و پیکارگر افغانستان را در شرق و غرب و شمال و جنوب آنکشور تقویت نمود و زمینه را برای یک وحدت آگاهانه و مستقل از سیاست‌های غربی و شرقی، هموار می‌ساخت ای کاش شرایط عینی هزاره‌جات پس از پیروزی مردم بر دولت مرکزی هرگز اجازه نمیداد، نیروها در داخل منطقه سرگرم اختلافات و تصفیه حساب‌های قومی - قبیله‌ای - شخصی گردند.

زیرا نه خط رهبری جنبش تبلور یافته بود و نه صفوی مجاهدین از یک وحدت عقیدتی برخوردار بود و نه طرحی مدون برای حکومت مؤقت در دست بود و نه خطوط و جریانات انحرافی بطور کامل کشف و خنثی شده بودند؛ در یک شرایط کاملاً "نامساعد" فکر تشکیل دولت مؤقت از سوی محافل امپریالیستی و مزدوران وابسته به جین و پاکستان و آمریکا القاء شد.

همانطور که قبله "تذکر دادیم اکثریت عظیم مردم از آنچه در پشت پرده جریان داشت بسی اطلاع بودند، اقلیت نیروهای آگاه که در راس آن روحانیون مبارز و مطلع و مقاوم چون جهاد اسلام صادقی نیلی و دیگران قرار داشتند شیز آنچنان طرح و آمادگی شرکت در یک دولت مؤقت را نداشتند، تنها شیاطین بودند که دم را غنیمت دانسته با تمام قدرت به میدان آمدند تا خلا م وجود را توسط یک تشکیلات بظاهر اسلامی و مردمی ولی وابسته به منافع وصالح خویش پر سازند.

شواهد و مدارک نشان میدهد که حاج غلام رسول یکی از خوانین حلقه بگوش دولت پاکستان در سال ۱۳۵۷ ابتدایه پاکستان رفت و پس از تشکیل اتحادیه مجاہدین مرکب از تنظیم نسل نوهزاره و طرفداران ظاهرشاه و مشتبی از آخوندگان فریب خورده و فراری از افغانستان بوطن باز گشت و با استفاده از شرایط مناطق آزاد شده هزاره جات با همدستی شخصی بنام حاج شیرآغا تشکیلاتی بنام شورای تنظیم بوجود آورد .  
با سابقهایکه در فصل پیشین از تنظیم نسل نوهزاره بدمت آمد ، میتوان تنها مقصد حاج غلام رسول را از دست زدن به چنین تشکیلاتی فهمید ، یکی از علمای بزرگ افغانستان حکایت میکند :

ذر مسیر راه به یکی از افراد سرشناس اینها برخورد نموده . و او میگفته است : ما با دولت پاکستان صحبت کردیم و قول همکاری گرفته و آمدادایم تا یک تشکیلات حکومتی با اراء و انتخابات خود مودم ایجاد نماییم . ولی نظر به اینکه ، تنظیم نسل نوهزاره با سوابق کنوشی که داشت بین مردم از قداست و مشروعیت لازم برخوردار نبود و علاوه بر آن در اذهان بروخی از روحانیون ، فاقد محبوبیت بود آن دو نفر ( حاج غلام رسول و حاج شیر آغا ) با مشورت مجدد با اربابان خود بر آن شدند تا طرح را بشیوه دیگری پیاده سازند .  
به شهر ورث آمده و به تمام قوا و قصبات و روستاها نامه نوشتن که از هر منطقه یک خوان و ارباب و یک آخوند در تاریخ مقرر به شهرستان ورث آمده و شورا تشکیل دهند .  
قریب به پانصد نفر از اربابان مفتخار و روحانیون ناگاه در محل قوار گرد آمدند .  
آن نخست نام شورای تنظیم را برگزیدند ولی در اثر اعتراض روحانیون آن را به شورای اتفاق تبدیل کردند . پر واضح است در جامعه اسلامی افغانستان که وزوها نخست قیام و مبارزه را پشت سر میگزارند و مبارزین از وشد لازم سیاسی برخوردار نبوده و حمل و بیسادی و عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی و خان بازی و گنجیزه های طبقاتی و عوامی -  
یعنی ها بشدت برو جامعه حاکم میباشد ، اکثریت غریب با تفاوت در چه کسانی تشکیل میدهند .  
در ورث اعلام شد با انتخابات آزاد یک رشیس برای شورای انتخاب و سپس سازماندهی تشکیلات را آغاز میکنیم . اکثریت قاطع حاضرین که نیمی را خوانین و نیم دیگر را روحانیون غیر مبارز و یا خدا نقلاب و چند نفر روحانی متدين و انقلابی تشکیل میداد ، شخصی بنام سید علی بهشتی را برگزیدند .  
شواهد امو نشان میدهد ، عوامل مرموز و وابسته به تنظیم نسل نوهزاره و مائوئیستها بظاهر مسلمان و شیعه در میان روحانیون مناطق موکری ، شخص بهشتی را قبل " برای ریاست شورای موردن نظر خویش کانتدید کرده . بودند .  
سید علی بهشتی یکی از طلب و محلین حوزه علمیه نجف اشرف بوده که پس از اقامه در نجف به افغانستان باز گشته بود و در ضمن اشتغال به منبر و موعظه به کسب و کار اقتصادی نیز مشغول شده بود .

بهشتی یقینا " وابسته به محاذل غربی و امپریالیستی نبوده و نیست ولی چون شخص بوده . ساده بی طلاق از اوضاع جیانی و نا آشنا باصول و مبانی مبارزه و انقلاب ، مجموع عناصر پشت پرده او را برای شورا صالح تشخیص داده اند انتخاب بهشتی از چند نظر باب طبع

خطوط و جریانات انحرافی آن روز هزاره جات بشمار میرفت:

اولاً "خواشین جنایت کار و خونخوار آنديار" که بجز به يغما بردن هستي و نيسى تسوده مردم ژهمتکش افغانستان هدف و مقصدی نداشت و ندواند، از روحانیون خوشنودند که با پیشه ساختن تقبیه و سکوت و سازش مهر تایید را بر عملکرد آنان زده و پوشش باشند برای چیا ولگری و غارتگری آنان که زیر ماسک روحانیت و مذهب و دینداری انجام میگیرد. ثانیا "ناسیونالیست های نسل نوهواره که امالت نژاد مغول را مطرح میساختند، بدنهای یک روحانی بودند که نتواند موز میان قومیت و ایدئولوژی را مشخص ساخته و بطور طبیعی بازوی باشد در اختیار اهداف ناسیونالیستی آنان".

ثالثاً "محافل غربی که از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت خط امام در ایران بشدت آسیب دیده بودند، برای کنترل عواطف و احساسات مذهبی مردم شیعه افغانستان که از یک گرایش شدید به ایران و خط امام برخوردار بوده اند، در پی یافتن یک چهره روحانی و متنفذ مزدمی بودند که با مرجعیت حضرت امام و خط معظمله هیچگونه رابطه و تناسبی نداشته باشد".

شخصیت سید علی بهشتی جامع سه خصلت مورد نظر محافل غرب و خطوط انحراف داخلی بود. زیرا در طول زندگی اجتماعی نه تنها بروخورده قاطع با زورگویی خوانین قلدور و چماقدار افغانستان نداشته بلکه پیوسته حامی و طرفدار آنان بوده و حتی معتقد است خوانین بهترین بازوی ارتباط با توده های مردم اند از سوی دیگر، ناآگاهی سیاسی او و بیخبری او از تاریخ خونریگان انقلاب اسلامی و جهل او از توطئه هاییکه بنام ناسیونالیسم انجام گرفته است و مغول پارتی های افغانستان فرصت میداد تا عمری را در زیر پوشش او براحتی بگذرانند.

از طرف دیگر او مقلد و مروج مرجعیت آقای خوئی بود و با افکار و اندیشه های حضرت امام خمینی دامظه العالی فاصله های چشمگیر داشت و از این بابت یک عنصر مطمئن و مالح برای رهبری جنبش مردم افغانستان از دیدگاه محافل غربی بشمار میرفت. در آینده خواهیم دید که خصلت های آقای بهشتی چگونه توانست چند سال انقلاب را منحرف سازد و مدعا نفر از بهترین نیروهای انقلابی را در جنگ داخلی به هدود دهد. پس از انتخاب سید علی بهشتی که بیوگرافی او در خاتمه این جزو با طلاع خوانندگان محترم میدسد، آقای صادقی نیلی به معاونت ایشان برگذیده شد. بمنظور میدسد چهره واقعی این شخصیت بزرگ تا آن لحظه برای انتخاب کنندگان بوضوح روش نشده بوده و از اینشروع تصور میگرده اشد او نیز در ردیف اکثریت روحانیون حاضر قرار دارد و خواهد توانست از وجود وی نیز سوءاستفاده کنند. از سوی دیگر ممکن است، شخصیت قوی و نافذالکلمه او که در آزادی منطقه هزاره جات نقش اول را داشته چنان افکار و اندیشه روزمندگان و انقلابیون را بخود معطوف داشته که ناجار به گزینش او گشته اند تا بلکه بتوانند شورا را در نخستین روزهای تشکیل آن، در میان توده مردم دیندار و مبارز، تثبیت نمایند.

در پاسخ آنانکه میگویند چرا آقای صادقی نیلی به عضویت شورای اتفاق درآمد باید گفت معظمله نیز تا حدودی از فعل و اتفاعات و زدوبندهای سیاسی توطئه کران بی طلاع بوده

است و مخیله اش خطور نمیگرده که فکر تاسیس شورا در محافل وابسته بدولت پاکستان و غرب پاکستان خود را خنثی کند . اما روح حق جوئی و تدبیر که یکی از مشخصه های وجودی است ، موجب گشت تا بمختصات اصلاح از انحراف شورا از آن فاصله بگیرد .

#### تشکیلات شورای اتفاق :

۱- تشکیلات موکری که بنام شورای انقلابی اتفاق اسلامی بنام داشت و ریاست آن را سید علی بهشتی داشت .

#### معاونین ریاست شورا :

الف : معاون شماره یک آقای صمدی

ب : معاون شماره ۲ آقای صادقی نیلی

ج : معاون عمومی آقای ناصری

#### ۲- دارالانشاء :

منشی شماره یک سید حسن کرمانتی ، منشی شماره ۲ سید امین عارف

#### ۳- کمیسیونها :

الف : کمیسیون فرهنگی و تبلیغات برویاست سید احمد احسانی

ب : کمیسیون قضایی برویاست سید جواد عارفی

ج : کمیسیون مالی برویاست سید جواد عارفی

د : کمیسیون نظامی برویاست آقای اکبری که بعداً "سید جگران آمد .

۴- تشکیلات ولایت که از سوی شخص بهشتی تعین میشد و هر ولایت و ولسوالی همان تشکیلات اصلی را داشت .

مرکز حکومت موقت شورای اتفاق تیوهای بالای ورث .

آقای بهشتی در سال ۱۶ مجدداً دست بیک انتخابات فرما یشی زد و از شهرستانها دعوت کرد

و بآنان گفت من دیگر قادر به حکومت کردن بر شما نمیباشم و باید خودتان کسی را برای

این کار انتخاب کنید .. باید توجه داشت که این گفته یک حیله و تزوییز سیاسی بوده که

هم قدم عوا مقریبی و تبریزه خود را داشته و هم خواهان تشبیت موقعیت اش بوده است .

در این انتخابات معاونین بشرح زیر تغییر کردند :

معاون اول مظفری معاون ۲ سید حسن جوادی معاون ۳ سید احمد احسانی در سال ۵۹ سران

شورا بفکر افتادند که حزب اتفاق را تاسیس نمایند .. فلسفه این کار اولاً "ایجاد پیشتوانه

برای شورا بود و ثانیاً "انسجام بخشیدن به افرادی که واقعاً در خط بهشتی کار میکنند

و ثالثاً "دارا بودن یک سکوی حزبی که در مواقع کوتاهگون بتوانند با احزاب سیاسی موجود

رقابت یا سازش نمایند ..

طراحان واقعی این تشکیلات که از معاوان زیر دست و متخصص مسائل نفوذی و زیرزمینی

بودند : ترکیب شورای اتفاق را چنان سازماندهی کردند که نمای ظاهری آن با هاله ای از

قداست و مشروعیت از سوی آخوندهای کذاشی و ارباب و خواصی پوشانده شده باشد . آنان

با درک عمیقاً ذرا غافل‌ها و حساسیت‌های موجود در جامعه مذهبی افغانستان چنان کارها را مرتب ساخته بودند که برجسب ظاهرو، شورا از نوعی نفوذ مردمی و مقبولیت مذهبی برخوردار بوده و نقطه ضعف ایدئولوژیک ما نند حاکمیت ما کوئیست‌های بیدين در پیکر ظاهروی تشکیلات بجسم خورد، ولی در باطن خط دهنده بودست عناصر نفوذی بود، آنان با این شکرد متفاهمه توانستند از عواطف و احساسات مذهبی این ملت اصیل و خدا پرسنگه حدأکثر سو استفاده را بینمایند.

از جمله عناصر نفوذی در تشکیلات شورای اتفاق میتوان از نادوصاقت اهل ناوه میشیان غران که از ستمی‌های معروف بود و پیروز لستانی شام برد که نفر شماره یک توسط نیروهای اصیل اسلامی بهلاکت رسید.

در سال ۱۳۵۹ شما بندگان شورا و تنظیم (سید حسن کلانتر و سید حسن فاضلی و حاجی برگست و غلام علی حیدری) تحبدنامه امضا کردند و با هم دست اتحاد و همکاری داده تا در جنبه‌های گوناگون پکدیگر را در کشمکش‌های داخلی یا باری دهند. آنان تحبدنامه کتبسی خود را به پاکستان بردند و از دولت درخواست کمک‌های نظارتی نمودند. دولت پاکستان نیز مقادیر قابل توجیهی تسليحات و تدارکات نظامی برای آنان ارسال نمود. بلکه ماها نه و احیاناً "در ماهی دو مرتبه امکانات نظامی و غیره در اختیار دفتر شورادر، کویته، قرار و میگرفت. آقای صادقی نیلی که از سرشناس تربیت علمای مبارز هزاره‌جات بود پس از تأسیس شورا به پاکستان رفت و از نزدیک پرخی زدویندهای توطئه‌گران را مشاهده نمود. او در پاکستان تصمیم گرفت تا با دیدار از ایران باره‌آوردهای انقلاب اسلامی آشنا گردد. نذا به ایران سفر نمود و دو مدت اقامت چندما هاش در تهران و قم و آشناشی با برادران واحد شهپرها، توانست بمساعدت جمعی از دیگر از برادران عضو گروه‌ای اسلامی افغانستان جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان را تشکیل ندهند (۱۳۵۸).

پس از مراجعت معظمه به افغانستان چند عامل با عیشیت تا او شورا را ترک کرده و بمنطقه دایکشی، جایگاه و موطن اصلی اش که حرکت آزاد سازی هزاره‌جات را از آنجا شروع کرده بود رهسپار گردد:

یکی اینکه در پاکستان به پاره‌ای خطوط انحرافی که پشت پرده بنا م شورای اتفاق بسا سازمان امنیت پاکستان در تهاس و ارتباط بودند، وقوف و آگاهی یافت و زمینه خروج از شورا در ذهنیت این ریخته شد. دیگر اینکه با عزیمت بایران و تاسیس جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان، سران تنظیم و دیگر اربابان غربی بشدت از تصمیم‌گیریهای او که خواسته جریان شورا را به انقلاب اسلامی در ایران مرتبط سازد، خشکین و عصباً نبستند. و انگهی معظمه در طول یکسال عضویت در شورای اتفاق، آرمانهای خویش را که عمدتاً "بر محور آزادسازی سایر مناطق اشغالی افغانستان و تقویت نیروهای اصیل اسلامی دور میزد، برباد رفته میدید. چه آنکه از نزدیک شاهد بود چه سان عناصر شریف را در کارهای سطحی میکمارند و چهره‌های مرموز را در بستهای کلیدی شورا بکار گرفته‌اند. او بوضوح میدید که نیروهای متدين و متعهد تدوینجا "به بایان و تومیدی افتاده و امیدها

به شومیدی بدل گشته و هیچ اقدام نظایری بر خد اشغالگران صورت نمیگیرد از این‌رو تمثیل گرفت تا با یک حرکت انقلابی و ضربه‌ی سوانح طوشه را دستگیر و زندانی نماید. او با قابلیت خوبیش در یک لحظه مناسب حرکت را آغازید و تعدادی از مهره‌های پلید و مرموز را بازداشت و زندانی ساخت. که متأسفانه توپنه عمیق تر و پیچیده‌تر از آن بود که او شخص میگرد.

پس از بازداشت کردن خوانین با پادرهایش آقای شیخ محمد داشش که مسئول حزب اتفاق در دایکنندی بود آقای صادقی مجبور شد با سید علی بهشتی ملح کرده و قراودادی با مضاره رسانند و مهره‌های انحرافی را گناه بزندند و چنین شد. اما از آنجا که سید علی بهشتی فاقد صلاحیت بود، خوانین مزدور بهمکاری شیخ سوره امین شهرستانی جنگ داخلی را علیه آقای صادقی آغاز کرد. معظمله در این جنگ یک شهید داد بنام حاج موسی صدحانه. خوانین شکست خورده به حوزه شهرستان که مربوط به شیخ امینی بود بناه برداشت و سید علی بهشتی بآن آزادی داد.

خون شهد حاج موسی صدحانه پایمال هوس خوانین شد. از اینجا دو مرتبه مناسبات صادقی و بهشتی بهم خورد و آقای صادقی نیلی از شهرستان به دایکنندی بازگشت و با روحانیت مبارز و آگاه و مودم مظلوم هدست و هنخوگشت تا پرچم مبارزه با شورای اتفاق را برافسراد. آقای صادقی نیلی که در خلوص و ساده زیستن و تقوی و تحفه زیارت خاص و عام بوده و در قاطعیت و خوش‌نموداری از صحابه صدر اسلام است گهینه‌که آثار انحراف و کجروی را در تشکیلات شورا مشاهده نمود بر آن شوریه و به هجرت به دایکنندی، زمینه فکری هجرت‌های فراوانی را در اذهان و اندیشه تنشی چنده از دیگر اعماقی شورا که آنان نیز برای خدمت با سلام و مسلمین و انقلاب بغضوبیت شورا در آمدند، بوجود آورد.

در آینده و بهنگام تبیین عملکرد شورا در برآوردهای خنثی های داخلی به نمونه‌هایی از این واقعیت اشاره خواهیم نمود.

در این گیرودار بود که جبهه ملی پدروطن در سیاست گسترش خود، از شهرها پا بدورترین روستاها و کوهستانهای منطقه هزاره‌جات می‌نشاهد. جبهه مزبور که در سال ۱۳۵۸ با الهام از تئوری روسی تاسیس گشته بود، در سال ۱۳۶۰ دامنه فعالیت اش گسترش یافت. روسهای خونخوار قبله این طرح را در برق‌راستان - چکسلواکی - آلمان شرقی آزموده بودند و آن را یک طرح موفق و پیروز میدانستند. جبهه ملی پدروطن که در حقیقت عبارتست از "جهد ملی بی پدر وطن فروشن" تشکیلا نشش ملکیستی وابسته به مکو که به‌مرگ کامل ریاست آن را بعده دارد.

این طرح بمنزله دامن است که خط حاکم بر افغانستان آن را برای روزهای مباردا کسره در افکار عمومی ملت افغانستان شکست خوده و رسوا گردند شدادرک دیده. است. ببرک کار، پس از اشغال نظایری افغانستان توسط روسیه، زیرپوش جبهه ملی پدروطن اعلام کرد که قصد دارد حکومت را از خالت تک محوری خارج ساخته و همه اقسام و اصناف مودم را در حاکمیت سهیم گرداند. در حالیکه سخنای مزبور بصورت یک شیوه‌گردان مطرح

میشد معلوم بود که هدف روسها از برانگیختن چنین زمینه‌ای چیست . آنان قصد داشتند در پناه این فریب بزرگ ، بغير از نیروهای واپسیه با انقلاب اسلامی ، کلیه نیروهای سیاسی فعال دو صحنه را مانند عوامل مرتبط بغرب و چین بگونه‌ای جذب یک جریان بنظره ملی (جبهه ملی پدروطن ) گردانیده تا با جذب نیروهای مذبوح ضمن دادن امتیازاتی چشکبر ، اولاً نیروهای مردمی که از خط روحانیت مبارز اسلام الهام میگرفتند . از صحنه متنزه سازند و ثانیاً با اشیاع نیروهای واپسیه بغرب و پاکستان و چین حداکثر زمینه درگیریهای داخلی را منتظر ساخته و آرامش را بر جا مده حاکم گردانند . با بد توجه داشت که خلط واپسیه بمسکو در شرایط حاکمیت سیاسی - نظامی و اشغال کشور دست چنین دامی زده . وینا بر این خطری متوجه حاکمیت آنان خواهد بود . و چنانچه این فریبکاری جدید موثر افتاد . قادر خواهند بود با در دست داشتن زمام امور ، یک طرح روسی - غربی را که عده نیروها بیش بست مسکو گرا بش داشته و یک اقلیت غربی را نیز در بردارد . مطرح گردانند . آنان با این وسیله علاوه بر متلاشی ساختن بینیان انقلاب اسلامی در افغانستان ، در اندیشه آرام سازی و تشنیج زدایی عمومی نیز بوده اند .

بر این اساس ، معاونت آن را از اقوام هزاره شخصی بنا مفرغه فتح بعده . گرفت و از پشتونها یکی از خوانین حاجی را بمعاونت برگزیدند . خواننده محترم سرتخ ارتباطی میاحت را بیدیگر از دست نداد و توجه فرماید کسانه در دوین سال تشکیل شورای اتفاق و همزمان با گسترش جبهه ملی پدروطن ، چگونه علاوه بر شفودیهای ما ظوئیست و مزدوران سنتی و شعلهای که از طریق تنظیم بدرورون شورا و در پستهای حساس آن رخنه کرده بودند . مهره‌های خطرناکی نیز از طریق جبهه ملی بدر وطن بدرورون تشکیلات شورا راه می‌یابند . مسئله چنین نبوده که این شفودها به صورت غالگیرانه و بدون اطلاع رئیس شوری انجام گیرد . هرگز .

بلکه با موافقت ضمیمی و غیر مستقیم سید علی بهشتی و با مطرح ساختن پارهای ضرورت‌های مانند شرایط اشغال کشور و ضعف و ناشواشی نیروهای اسلامی ، این شخص جا هل و نپخته را تدریجاً بمنجلابی کشانند که بتوی تعلیم آن مشام بسیاری از اقشار مردم هزاره‌جات و روحانیت‌سون ساده لوح آن منطقه و بلکه در یک نگاه مشام ملت مسلمان افغانستان را آزار میدهند . وزیر دفاع شورای اتفاق شخصی است بنا مسید گردن ، او از افراد سوپرده به محافل غربی و عنصری فاسد و تبهکار و شیطانی از مجرمین حرفه‌ای است که در آینده و در جریان پسر شوردن عملکرد وی متوجه خواهیم شد که چگونه این انسان دیویسیت پس از فتح یکی از مناطق شیعه‌نشین که قبله " توسط مردم و روحانیون مبارز اداره می‌شده ، به سربازان خوک صفت خود رخصت میدهد که به ناموس مردم شیعه نجاوز !! کنند . " جبهه ملی پدر وطن یکی از افسران بازنشسته از اهالی ترکمن را از طریق سید گردن نزد آقای بهشتی فرستاد تا اجازه ورود فرقه فتح - عبدالواحد سهرابی - حاجی عبدالرزاق را از کابل به منطقه هزاره‌جات بدهد . این سه تن از مهره‌های کثیف جبهه بوده . و از قرار یکه به ریاست شورای اتفاق پیشنهاد شده بود آنان قصد داشتمانند تا بینفع آقای بهشتی ، مبارزات مردم و گروهای انقلابی شیعه را خاموش سازند . همینکه مبارزین مسلمان از این

توطنه آکاه شدند ، فرقه فتحی معاونت جبهه ملی را در کابل بدرک و اهل نمودند و سایرین از اجرای توطنه خویش و آمدن بمنطقه منصرف گشتند .

سادگی و سفا هات آقای بهشتی و مکروتوزویر عناصر نفوذی جبهه ملی پدروطن باعث گشته بسود ریاست شورا ، رابطه غیرمستقیم با دولت ببرک کارمل را یکی از نقطه مثبت های مبارزات خویش تلقی کند بطوريکه وقتی خبرنگار فرانسوی از ایشان سوال میکند آیا شما با دولت کابل در تماس هستید یا نه ؟ او میگوید بطورمستقیم نه ولی غیر مستقیم ارتباطاتی وجود دارد . آنکه خبرنگار سوال میکند آیا شما با انگلستان و آمریکا مخالفت دارید ؟ ایشان پا سخ میدهد از آنجا که ایندو دولت خدا نشناشند و به یکی از ادیان الهی معتقدند ، مخالفتی با آنان نداریم .

عملیات نفوذی در جنبش اسلامی افغانستان ، یک تراژدی مخفوق و فلاکت با رای را در محضه بوجود آورده است ، اکثر گروهای اصیل و انقلابی در معرض خطر عو نفوذی خلقي ها ، برجسته ، تعلهها یها ، ستمي ها ، جبهه ملی پدروطن قرار دارند ولی در میان تمام احزاب و گروهای موجود در هزاره جات چریان شورای اتفاق و حرکت اسلامی ( این گروه دوم نیز بنوبه خسود قابل تحلیل و بررسی است ) دلایل خاصی میتوان گفت کانون رشد و پرورش عناصر نفوذی نبوده بگونه ایکه چنانچه عناصر مالحی در تشکیلات آنان یافت شود قابل ذکر نیست .  
یکی از عناصر نفوذی نیز مند همان فرقه فتحی بود یکدما ثوییست ساقمه دار که بس از آزادی از زندان معاونت جبهه ملی پدروطن را بعهده گرفت و در نقش هما هنگ کننده نیزهای ما ئوشیست با دولت ، ما موریت گرفت ما ثوییست های ندو شورای اتفاق از جمله دوتن از خواهرزاده هایش که در بخش اطلاعات شورای اتفاق بفعالیت اشتغال داشتند ، چه زود بسا فرقه فتحی هما هنگ شده و مقاصد و اهداف شورا را با خط مشی جبهه ملی پدروطن هما هنگ و منجم ساختند .

یکی دیگر از عناصر نفوذی حاج شادراللهداد بود بدنیست بدایتیم که در زمان داود بسیاری از عناصر هوا در غرب دستگیر و زندانی شدند پس از دوران داود در عهد شرکی در زندان ماندند در زمان حفظ المامین که مجاهدین عادی را در زندان قتل عام می نمودند ، این دسته زنده ماندند و یکباره در زمان ببرک از زندان آزاد گشتند ، آنان در زندان به اندازه کافی با سیاست حاکم بر افشا شستان یعنی خط چپ روسی نزدیک شده بودند و انگیزه آزادیشان اجرای پاره ای ما موریت ها بوده که هریک از آنان دو یکی از مناطق بحرانی آنکشور بعهده گرفته بودند .

یکی از این مهره های سرسبرده حاج شادراللهداد بود که همزمان با تشکیل جبهه ملی پدر وطن از زندان آزاد کشت ، لازم بسیار آوری است که وضعیت اقتصادی افغانستان طوریست که در روستاها و ادھات در اثر فشار خوانین و بی توجهی دولت ها و شرایط جوی اقتصاد کشاورزی و دامداری بشدت سقوط کرده و روستاها نوعی وابستگی اقتصادی به شهرها و شهرستانها پیدا کرده است ، دولت مرکزی نا بسیاره بزردا ری از وضعیت مزبور همواره سعی میکند با دادن امتیازات توزیع مواد غذائی اولیه مانند گندم ، آرد ، برخچ به مزدوران خود ،

خط انتحرافی خویش واجا مه عمل پوشانده و عناصر اصیل و توده مردم را به اسارت درآورد.  
بکی از طرفندها بدست همین شوکر شناخته شده عملی شد.

او پس از آزادی از زندان با چند کامیون حامل آرد و گندم و مبالغ هنگفتی پول وارد  
مناطق موكزی شد و در رابطه با شورای اشغال شروع به بذل و بخشش و تقسیم مواد غذائی  
بین اکثریت مردم نمود تا آنجا که بین مردم هزاره جات شهرت بسزا شی یافت.

این بذل و بخشش‌ها دو حالت میگرفت که دولت موكزی از مدتها قبل هزاره جات را بحزم  
انقلابی بودن بایکوت اقتصادی نموده و کلیه کانالهای ارتباطی غذا و آذوقه و مایحتاج  
 عمومی را بروی مردم قطع کرده بود.

او با بذل و بخشش مواد غذائی و پول بین مردم گرسنه و محتاج، بایکاه نفوذ قابل  
توجهی کسب کرد و بلاتصاله طرح اهلی را با جرا کذاشت تنی چند از روحانیون مبارز و عنا-  
صر متعهد را از مناسب خود گشود رابطه با شورا داشتند عزل نمود و بجای آنان خانه‌ها  
و خانزاده‌ها را منصب کرد. و اسلام زدائی شروع شد از قبیل حذف علماء و روحانیون  
اصیل و مستقل، تعطیل ساختن مدارس دینی تحقیر و سبک کردن شیوه‌های ففادار به خط  
امام و ... ولی همینکه متوجه میشود نقشه‌های او نقش برآب شده و توده مردم در کنار  
روحانیت اسلام سنگر خویش را رها نساخته‌اند با جمع آوری شعاعی مزدور و افراد فریب  
خورده برسر پایکاههای متعلق به روحانیت (این تشکیلات بنا م پاسداران جهاد اسلامی  
نماید شده‌اند) بیوش مسلحانه برد و براذرانی که در کلاسهای نهج البلاغه بفرا گرفتن  
اندیشه‌های اسلامی مشغول بودند را به شهادت رساند. ولی شیوه‌های کفر ستیز اسلام موقتی  
بدستگیری او و پراکنده سازیهای فریب خورده‌گان شده او را بازداشت و به منطقه ترکمن  
میفرستند.

جالب است همینکه خبر دستگیری حاج نادر پخش گشت، آقای کشتمند نخست وزیر افغانستان  
با سران جمهوری پدر وطن جلسه‌ای «سوق العاد» نشست و برای آزادسازی نوکر خود فروخته-  
شان بچاره جوشی پرداختند.

شورای اتفاق پس از این واقعه کی دیگرا زگان زنجیری خود بنا م ارباب غریب دادرا ما موجه  
و بیوش بمراکز جنگی و نیروهای وابسته روحانیت می‌باشد آزادسازی حاج نادر می‌زاد جمله و ر  
شده و شعاعی از عزیزترین فرزندان اسلام را بشهادت می‌رساند ولی موفق بازدکردن حاج نادر  
نمی‌گردد. پس از مدتی حاج نادر بدایلی که اینک فرصة تحليل آن شیوه از زندان آزاد شد ولی  
شیوه‌های نهر صلابت جنبش اسلامی او را شرور و بدوك واصل نمودند.

پس داشتیم که شورای اتفاق این ارungan غرب تحت چه شرایطی و در رابطه با چه جریانات-  
تی تأسیس و تشکیل شد.

اکنون لیست اعضا شورای مركزی شورای اتفاق:  
با بد، با این شکته توجه داشته باشیم که اساسی اعضا شورای اتفاق مخلوطی است از عناصر  
مشیت و ارزشمند پکه اکنون از شورا خارج شده‌اند و عناصر شاگاه و مزدور و خانه‌ها  
و خانزاده‌ها:

نماينده شهرستان	شیخ نادر مهدوی	۱- آقای بهشتی
نماينده شهرستان	آقای امین	۲- محمدحسین خانشاهی
نماينده شهرستان	آقای افکار	۳- آقای شیخ علی‌علامه
نماينده بلخاب	سیدحسن فاضلی	۴- آقای علوی
نماينده بلخاب	حاجی میرشا خدار	۵- آقای صادقی نیلی
نماينده بلخاب	سیدمحمدعلی عالمی	۶- محمدحسین دانش
نماينده بلخاب	آقای مرتضوی	۷- محمد اکبری
نماينده جاغوری	عبدالحکیم صمدی	۸- سیدجواد عارفی
نماينده جاغوری	عبدالصمد اکبری	۹- آیت‌الله... مظفر
نماينده جاغوری	آقای انوری	۱۰- میرخادم
نماينده لعلوسرجنتل	محمدامیربچه ملنگ	۱۱- ارباب غریب‌داد
نماينده لعلوسرجنتل	سیدحسین موسوی	۱۲- آقای مدرس
نماينده لعلوسرجنتل	محمد عیسی رحیمی	۱۳- آقای مرتضوی
نماينده مالستان	حسینعلی پیروز	۱۴- آقای عمرانی
نماينده کجران	آندرصداقت	۱۵- محمدعلی خان سنا تور نماينده پنجاب
نماينده کرمان	آقای کرمانی	۱۶- مراد علی خان نماينده پنجاب
نماينده کابل	حج غلام رسول	۱۷- شیخ ابراهم خلیلی نماينده پنجاب
نماينده شترلی	شیخ غلامعلی موحد	۱۸- سیدا مین عارف نماينده یکا ولنگ
نماينده قنات	آنرا ب سلطان	۱۹- سیداسدالله... احسانی نماينده یکا ولنگ
نماينده تخت	شیخ غلامعلی موحد	۲۰- آقای احسانی نماينده یکا ولنگ
نماينده سومان	شاه محمدی	۲۱- شاه محمدی
نماينده ترکمن	شیخ محمدحسین ناصری نماينده غزنی	۲۲- شیخ محمدحسین ناصری نماينده غزنی
نماينده شولکر	آنرا ب سلطان	۲۳- معلم با به
نماينده دره صوف	شیخ غلامعلی	۲۴- میرزا غلامعلی
نماينده دره صوف	شیخ غلام رسول خان	۲۵- سیدمحمدحسین جگرن نماينده تا هور
نماينده سنگ چارک	آقای محمد عیسی	۲۶- آقای محمد عیسی نماينده شهرستان

## فصل ۷- علکرد شورای اتفاق :

جنایات و فجایعی که شورای اتفاق از بدرو تا سپس ۱۵/۶/۵۸ تا روز انحلال سال ۶۳ مرتکب شده باندازه افزایید است که نمیتوان دراین جزو مختصر بتفصیل درباره آن سخن گفت . البته ما قصد آن را شداریم که کلیه اعمال و رفتار اعضاء و هواداران شورای اتفاق را تخطیه کنیم چه آنکه بسیاری از هواداران آن در داخل و خارج افغانستان افرادی مستضعف و ناگاه بوده و در اثر استضعاف فکری و محرومیت‌های مادی و فرهنگی بدام آن گرفتار شدند .. بیشین بسیاری از مهاجرین مظلوم افغانی که تحور می‌کرده‌اند زیر پوشش شورای اتفاق میتوان با دشمن اهلی مودم افغانستان یعنی شوروی اشغالگر ، مبارزه نمود ، اکنون

که به اسرار پشت پرده آن آگاه میشوند، دندان ندامت بلبگزیده و برگذشته خود افسوس میخورند، حتی بسیاری از روحانیون معظم افغانستان که امروز در صف مبارزات خواسته ارکسیستی پیشقدم و پیشتاز میباشد زمانی بگمان اینکه شورای اتفاق، تشکیلات مسورد نظر و مطلوب شان میباشد، بعضیت آن در آمدند ولی بموضع اطلاع از نیرنگ بازی سران شورا و توطئه‌گریها خطوط نفوذی و نا مرئی بلا فاصله از آن خارج شده و کفاره گناهان خویش را پرداخته‌اند.

اگر از عملکرد شنبیع شورای اتفاق در این جزو نکوش و انتقاد میشود، مقصود افشاری کسانی است که آگاهانه با بمنجلاب کثیفان نهاده و یا نآگاهانه بعضیت آن در آمده ولی هم چنان بر حقانیت و امالت آن پافشار می‌نمایند.

در عین حال هنگامیکه از عملکرد شورای اتفاق و فجایع آن در راستای جنبش اسلامی افغانستان، سخن میگوئیم قصد آن را نداریم که کلیه مخالفین شورا را صدومد مطلق بپنداشیم، زیرا گروهها و جریانات اصیل مردمی و اسلامی که درستگر خدیت با شورا حماسه‌ها آفریدند، بدون لغزش و اشتباه نبوده و نیستند.

واکنون نگاهی اجمالی به عملکرد ای اتفاق طبق اسناد و مدارکی که تاکنون بدست ما رسیده است:

#### الف - آتش افروزی در جنگهای داخلی.

جنگهای داخلی در جنبش اسلامی مردم افغانستان یک پدیده رایجی است که گوش هر هجاهد و مهاجر افغانی با هنگ آن آشنا می‌باشد جنگهای مزبور نه ماهیت مذهبی دارد و نه ماهیت نژادی "اصولاً" برادران شیعه با اهل سنت و یا برادران پشتونی و هزارهای خصوصی و جنگ برنا مهربی شده‌ای نداشته‌اند.. هرچند در مقاطع کوتاکوتی بتحریک بیگانگان، کشمکش و مبارزه بین آشنا در میگرفته است ولی شمیتوان واژه جنگهای داخلی را بآن اطلاق نمود، مؤسس و بنیانگذار جنگهای داخلی، شورای اتفاق بوده است و آتش افروزی جنگهای مزبور نیز یکی از ره‌آوردهای آن بشمار می‌رود. البته بر اهل بصیرت پوشیده نیست که شورای اتفاق چنان قدرت و جربه جنگ افروزی نداشته و ندارد ولی جریانات سازمان یافته و منحرفی چون جبهه ملی پدروطن، شعله‌جا وید، تنظیم‌نسل شوهزاره و ... که یکی از اهداف املی نفوذ دادن عنصران بدرون گروه‌های اسلامی، برافروختن جنگهای داخلی بوده است درسا بر گروهها شانس کمتری داشته ولی در عمق شورای اتفاق با توفیقات روزمره و موقفيتها چشمگیری مواجه بوده و هستند و آنان زیرلوای ندانم کاریها و حماقت‌های آقای بهشتی هزاران نفر ذن و مرد وکوک بیگناه را بکشتن داده و یا آواره ساخته‌اند.

انگیزه‌های آتش افروزی علاوه بر القایات جریانات نفوذی، چندچیز میتواند باشد؛ یکی روح "خودبزرگ بینی" و "خودمطلق نگری" در سوان و سدمداران شورای اتفاق بود که آنان را از خود بیخود ساخته و دیواره‌وار در راه قلع و قمع مخالفین خود پیش می‌نمایند. این روحیه بغير از ناتوانی‌های روانی که بوقوف در وهبران تشکیلات بچشم میخورد معلوم این جنبه بود که با آن چنین فهمانده بودند که تنها راه نجات منطقه هزاره‌جات و مردم شیعه و سعادت‌دنیا و آخرت ملت، حاکمیت شورای اتفاق میباشد و چنانچه با این

تشکیلات کسی مخالفت کند ، به سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردم مناطق مرکزی خیانت کرده و ضد انقلاب محسوب میگردد . خودبزرگ بینی و خودمطلق نگری معمولاً در انسان هاشی وشد میگند که از جریانات بزرگ تاریخ و جهان وبشریت غافل بوده و خویشتن را در یک سلسه مسائل فرعی و جنبی زندانی ساخته باشند . سوانح شورا که اکثراً "افراد بی اطلاع ازا و ضایع و احوال ملل مظلوم جهان و فرازونشیب های موجود در روابط بین اقوام میباشد ، جنبش تصور نموده بودند که جریانی قدرتمندتر ، اصلی تر ، فعالتر از شورای اتفاق دجهان اسلام یافت نمیگردد .

آنان در خط مطلق نگری چنان رشد کرده بودند که آنای مهدوی نماینده رسمی آنان در ایران در یک سوال و جواب سیاسی گفته بود : " شیعیان افغانستان هم ازسوی دولت صفویه و هم ازسوی حکومت اسلامی مورد بیمه روی واقع شده‌اند " و همینکه ازا و پرسیده شد که مگر شما بین دولت صفویه و دولت جمهوری اسلامی تفاوتی قابل نیستید ؟ گفت " ملاک در نظر ما مصالح و منافع شیعه در افغانستان است و این زاویه تفاوتی بین انقلاب اسلامی و حکومت دودمان صفویه وجود ندارد " !؟

دیگر اینکه ضعف بینش و برداشت اسلامی آنان از اسلام و قرآن و همجنین فقدان شناخت ایشان از تحولات بهانی و بین اقوام انسانی هاشی ساخته بود ، متعصب ، کج فهم ، مغروو ، تندخو و ...

آن که اکثراً "سابقه مبارزاتی شان به عضویت در شورای اتفاق منتهی میگردد ، وهیچگونه سابقه مطالعاتی یا مبارزاتی یا ارتبا طات در هجرت ها ، تبعیدگاهها نداشته‌اند ، آیات و روایات وارد در امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و ... را بخواه و هماهنگ با روند فکری شورای اتفاق تفسیر کرده و بمخیله مبارکشان خطور نکرده که بتوان آیات و روایات مذبور را بهتر ، دقیقتر ، حکیمانه‌تر تفسیر و تحلیل نمود .

اکثریت قریب با اتفاق آنان با الهام از مایه‌های اعتقادی خویش در امر رهبری اسلامی که ولایت فقیه بروایت امام امت فرسنگ‌ها فاصله دارد و بهمین جهت هنوز بر تقلید از دیگران اصرار میورزند ، اصلًا" با مقوله دلالت روحانیون در سیاست ، مبارزه ، جنگهای مسلحه و درگیر شدن با استکبار ، مخالفت‌کلی داشته و دارند آنان بر اساس سفاهت مذهبی خاصی که از آن بخوردارند ، شورای اتفاق را یک حکومت شرعی و مفترض الطاعه برای شیعیان معرفی میکردند که مخالف با آن مرتد ، کافر ، مهدورالدم ، ناپاک و ... تلقی میشد .

آقای بهشتی که خود را همطراز امام امت و فرشته نجات مردم مظلوم شیعه افغانستان میداند بر اساس خود مطلق بینی و خودمحوری بخویشتن حق میداد از موضع ولایت مطلق و فرماندهی کل قوا حتی شخصیت‌های ارزش‌های چون آقای صادقی نیلی و محمد اکبری که توصیف مختصرشان گذشت را بنا مفسدی اراضی دو بیانیه‌ها و خطابهای رسمی و حکومتی ، عنوان کند در یک اعلامیه ایکه بنا رهبر انقلاب حضرت آیه‌الله بهشتی صادر شده چنین آمده است : " برهر فرد مسلمان لازم است که این تشکیلات (شورای اتفاق) را از جهت دفاع از حریم اسلام تقویت نماید " در اعلامیه دیگر که در تاریخ ۱۶/۵/۵ با مضمای سید علی بهشتی صادر شده چنین میخوانیم : " صادقی منسد نیلی دایکنندی چپا ولکریهای خود

را گاهی عنوان میدهد ... "

در بخشی از اعلامیه یاد شده میگوید: "اعفاء جامعه روحانیت مبارز که اکبری خائن و مفسد تشکیل داده ..."

درجای دیگر اعلامیه مزبور چنین میخوانیم: "ولی بفضل و مرحمت الهی اکبری مفتخر شکست خورده راه فرار را اختیار کرد، تعجب از اینست که این مرد جنایت کار و مفسد در روزنا مهای ایران عزیز اهمیت داده شده است و ...".

یک فقره بلند پروازی بهشتی را میتوان در جمله زیر که در تاریخ ۲۱/۳/۶۱ در یک مصاحبه از ایشان صادر شده، مشاهده نمود:

مصاحبه کننده میپرسد: کنار رفتن آقایان اکبری، علامه و ذکی و ... را از شبکه‌ها چگونه توجیه میکنید؟ او بیشمارانه پاسخ میدهد: "از باب تشییه ضعیف برقوی بهمان علت که شریعتمداری کنار رفت بهمان علت علامه و ذکی کنار رفته‌اند اکبری بواسطه ... تفرق نمودن ملت بهسود منفور ملت و از شوری کنار زده شد".

تیپ فکری شورا درباره ولایت‌فقیه اینست که همه افراد و عناصر روحانی از طلبه مبتدا گرفته‌اند علمای بزرگ و فقیهای عظیم الشان دا رای حق ولایت و حاکمیت بوده و کسی حق اعتراض بر عملکرد روحانیون ندارد آنان مصدق اتم را کمل این ولایت را در افغانستان در شخصیت آقای بهشتی متبلور میدانند و لذا اوامر و نواهی ایشان را واجب الطاعه دانسته، خروج بر او را خروج برای معادل بحساب می‌آورند و ...".

مطلق نگری ذر سران شورا باندازه‌ایست که هرگروه بنا فردی که با مبانی خاص آنان که اکثراً از حیزویه علمیه نجف‌اشرف، الها م گرفته‌اند، عامل سومی که امر را با آنان مشتبه ساخته‌خلت مردمی بسیودن آن‌انست، تطابق نداشته باشد به التقاطی گری متهم شده و با از دین و مذهب خارج گشته است. آنان در یک مغالطه ونداده نخست مخالفین خویش را بالتقاط متهم کرده سپس نتیجه می‌گیرد همانگونه که مرحوم شهید مطهری در ایران بالتقاط مبارزه میکرده پس ما در افغانستان در موضع شهید مطهری بوده و مخالفین در موضع مخالفین آن شهید در ایران قرار دارند.

آن برای اساس در شعارهای مردمی جمله "بهشتی و هبر" را بجای "خمینی رهبر" بکار میبرند از همان بودن سیدعلی بهشتی با مرحوم آیه‌الله دکتر محمد بهشتی تا کنون سوء استفاده وعوا مغایبی زیاد صورت گرفته است.

ریشه این توهمندی در حمایت بیدریخ اربابها و خانهای و کلان‌های هر قوم از جویان شورای اتفاق نهفته است، آقایان سودمندانه شورا اعم از روحانی یا خان و اژه مودم را تنها برگسانی اتلاق می‌کنند که بشکلی پیرامون آنان گردآمده‌اند. وجود جریان خواصین در پاکستان و افغانستان در طیف‌هواخان شورا آنان را باین پندار انداده که واقعاً "شورای اتفاق یک جریان کاملاً" مردمی است از سوی دیگر شاید از این نکته غافل بمانیم که اکثریت قریب با اتفاق مردم شیعه افغانی، عناصر بیسواد و کم فرهنگ و عقب‌نگه‌داشته شده‌اند و بر طبق همان اسلام سنتی، روحانیون نا‌آگاه که در وکاب خواصین روزگار می‌گذرانند توانسته‌اند خود را بر مودم نا‌آگاه و محروم تحمیل ساخته و نوعی حمایت‌گسترده را برای

ایشان با این مفهوم خود را حامی و هدایت‌گر مردم و تشکیلات خوبیش را تنها کیسه آمال و آرزوی ملت تلقی می‌کنند و در شعارها زیاد با این جمله تمکن می‌نمایند که شورای اتفاق یک تشکیلات مردمی است ولی احزاب و گروههای مبارز هزاره جات مردمی نیستند ، طبیعی است در جامعه‌ایکه اکثریت مردم مسلمان سنتی بوده و اکثریت قریب با تفاق متنهای اش خواننیں و روحا نیون نا آگاه و وابسته باشد و عناصر آگاه و با خصیلت و مبارز دریک اقلیست قرار داشته باشد ، چه معادله وحشت‌ناکی بوجود می‌آید و مردمی بودن و نبودن به چه روزگاری خواهد افتاد !!

نتیجه اینکه شورای اتفاق با استناد به عوامل سه‌گانه مزبور خوبیش را بعنوان یک قدرت مطلقه می‌نگاشت که مشروعیت یک حکومت موقت اسلامی و مشروعیت مردمی بودن و مشروعیت صلاحیت‌های منحصر به فرد مبارزاتی با و حق میدهد با هر آنکی هرچند آنکه انتقاد در داخل شورا باشد معاذه مرتد و ضدمردمی و ... نموده و ... آنان با این محاسبات چنون آمیز خود را نمایند. مطلق مردم ، نماینده مطلق امام زمان علیه السلام و تشکیلات خود را تنها تشکیلاتی که در عالم‌هستی میتواند ملت افغانستان را نجات دهد ، میدانستند .

این مشروعیت‌های کاذب چنان حضرات را مست و مخمور قدرت کرده بود که هرگاه مثلًا " دریک درگیری با روحا نیت مبارز گلاویز میشند جبهه خود را جبهه امام حسین بن علی در کلابلا و جبهه مقابل را جبهه شمر و بیزبد و اشמוד می‌ساختند . با این مقدمات دانستیم جنگ افروزی در جنگهای داخلی برای شورای اتفاق چه فلسفه‌های روانی ، عقیدتی داشته است ، چهره‌هایی مانند : حاج شادراللهداد و ارباب غریب‌داد در حاشیه شورا بسیار یافت میشند که با اندک بهانه‌ای حاضر شوند بسر برادران عزیز و ارزشمند روحا نیون ، گروههای احزاب اصلی وبا پاسداوان جهاد اسلامی بورش برده و آنان را قتل عام نمایند ولی از همه گستاخ تر و بیشترین فرمادنی کل قوای شورا جناب سید جگرن است .

است مدارک فراوانی در اختیار که نامبرده ( سید حسن جنرال ) در جنگهای داخلی برضه روحا نیت و طوفداران آنان و گروههای مبارز و متعهد چنان باشد و قوت عمل میکرده که در مناطق مفتوحه اموال ملت فقیر و مظلوم را غارت ، اثاثیه بیوتو لوازم زندگی را به یغما برده و دریکی دموارد برای مایوس ساختن رقیبان حتی به نوامیس مردم تجاوز کرده است . این باند تبعکار که خط مشی اصلی را جو اسیس غرب گرفته بودند ، برای هیچ موجودی که در برابر هواهای نفسانی آنان کمر خم نکند ، کمترین ارزشی را قائل نیستند . اینها دنباله درو همان فرانسویان وحشی و متجاوز هستند که در الجزایر آنهمه جنایت را مرتكب شد و ادامه دهنگان سیاست‌های میباشد که در لائوس ، کامبوج ، ویتنام و ... قتل عام ، تجاوز ، آتش‌زدن و سوزانیدن مردم جزو کارهای عادی و روزمره‌شان بشمار میرفت . ما اگر بخواهیم کلیه اسناد و مدارک و شواهد جنگ افروزیها ، اهانت‌ها ، تحریکات شورای

- ۳۰- حجه‌الاسلام شیخ حسین محقق ازیکا ولنگ
- ۳۱- حجه‌الاسلام شیخ محمد رضا مقدسی ازیکا ولنگ
- ۳۲- حجه‌الاسلام بصیری از دوآب
- ۳۳- حجه‌الاسلام شیخ علی جمعه‌احسانی از تهران
- ۳۴- آقای شیخ رجب جلالی از تهران
- ۳۵- حجه‌الاسلام شیخ محمد واعظی از ورث
- ۳۶- حجه‌الاسلام شیخ علی علامه از ورث (تحت نظر)
- ۳۷- حجه‌الاسلام شیخ ذکی از ورث (تحت نظر)
- ۳۸- حجه‌الاسلام شیخ عبدالله از ورث
- ۳۹- حجه‌الاسلام عالمی از سنت شمال
- ۴۰- برادر اکبر پاریزی از سپاه پاسداران انقلاب  
اسلامی ایوان
- ۱۸- برا در سیدسجادی از لعل
- ۱۹- حجه‌الاسلام شیخ صابری از لعل
- ۲۰- برا در آقای شیرحسین اخلائی از لعل
- ۲۱- برا در آقای تقىسى از کورگه
- ۲۲- برا در آقای مهدوی صدخانه از شهرستان
- ۲۳- برا در آقای ناصر شیخعلی
- ۲۴- حجه‌الاسلام آقای شیخ جمیع‌جوادی
- ۲۵- برا در آقای فاضلی از بندر
- ۲۶- آقای محمودی از پاسداران جهاد اسلامی
- ۲۷- آقای منتظری از پاسداران جهاد اسلامی
- ۲۸- حجه‌الاسلام صالحی از یکا ولنگ
- ۲۹- حجه‌الاسلام شیخ ملیک از یکا ولنگ

## ب- مسائل فرهنگی و تبلیغی :

"امولا" شوای اتفاق در اکثر موضع گیریها ، برخورهای سیاسی و فرهنگی و عملکرد های گوناگوش دو چهره متفاوت داشته است . ما قصد آن را نداریم که از این نظر متفاوت باشد .  
تشکیلات شورا اطلاق کنیم ولی آنچه مسلم و مشهود بوده اینکه سران و نمایندگان شسوار دارای چهره ها و ماسکه های مختلفی بوده و هستند و البته این بدبده . معلول جربان گسترد و نفوذیهای چپ و راست در پیکره این تشکیلات بوده . است . از باب نمونه : آنان در نامه ها و طواب رهائیکه به علماء و شخصیت ها و مقامات سیاسی ایران ارسال میکردند پیوسته دم از تقلید امام زده و مدعی میشدند که ما در محافل علمی و حزبی خود رسالت تحریرالوسیله را تدریس میکنیم . آنان از موضع امام خمینی و اهداف انقلاب اسلامی ستایش میکردند .  
و ... اما در گردهمایی ها با خوانین و رجال سیاسی پاکستان و یا در نشستهای خصوصی با سران تنظیم نسل نوهزاره و حتی در برخی سخنرانیهای خویش تنها چیزیکه مطرح نبود .  
تقلید از امام و تدریس تحریرالوسیله بود آنان در خفاء موضع انقلاب اسلامی را بمسخره میگرفته مثلا" اینکه آمریکا شیطان بزرگ است و با سیاستهای شوکی نه غربی انقلاب را به عنوان سیاست های افرادی انتقاد میکردند .

از یکسو در ایران چنین وانمود میساختند که ما در افغانستان نیروهای اسلامی را تقویت و امدا کرده و با مبنای فقین و مزدوران مبارزه میکنیم ولی عملا" همانطور که در لیست زندانیان شورا مشاهده کردید اکثر کسانیکه توسط این تشکیلات معیوب و مخدوش یا بسیه شهادت رسیده و یا زندانی گردیده اند ، از مومنین بشهده و ووحانیون مبارز و انقلابیون سازش ناپذیر بوده اند .

سران شورا همینکه افرادی از ایران با افغانستان رفتند و از تندیک به زندانی کردن علماء و مومنین و مبارزین اعتراض میکردند ، در جواب چنین اظهار میداشتند که : اینها که زندانی اند مانند شیخ عزالدین حسینی ها و شریعتمداریها و قطبزاده ها بوده و ما هر

کس که با ما مخمینی کوچکترین اهانتی کند او را دستگیر و زندانی می کنیم ... اما واقعیت ملموسى که همه برادران و خواهان افغانی با همه وجود آن را درک کرده بودند این بود که زندانیان شورای اتفاق کسانی هستند که عمری را در راه خدا و مردم به تبلیغ و ارشاد مودم و مبارزه با فحشه مشغول بوده و گناهشان تنها این بوده که با استبداد مطلق شورای اتفاق بمخالفت برخاسته تسلیم افکار و اندیشه های آقای بهشتی نمیشدند.

کمیسیون فرهنگی شورای اتفاق دو چهره داشت یکی چهره اسلامی خالص که در اکثر اعلامیه ها و بیان ها، با تمسک جستن بآیات قرآنی وروايات وارد از ائمه اطهار علیهم السلام و اش تماسح ریختن برای اسلام و قرآن از تشكیلات شورای اتفاق چنان سیماهی را نشان میداد که گویا تنها سازمان نیرومند اسلامی قرن چهاردهم هجری است . ولی نظر به قدرت و فعالیت مجا هدین خلق و مائویست ها در عمق کمیسیون فرهنگی ، عملکرد تبلیغاتی و فرهنگی این شورا عبارت بود از :

- ۱- تربیت قشری نسل جوان مسلمان و جلوگیری از عمیق تر شدن بعد ایدئولوژیک مردم . قبله" اشاره شد که در اثر سلطه حکومتهاي نلايق و متخصص ملت افغانستان بخصوص مردم شیعه دچار یکنوع عقب ماندگی فاحش شده بودند . شورای اتفاق که بر زمینه جهل و تعصب و عقب ماندگی مردم پایه گذاری شده بود ، اجازه نمیداد که مردم شیعه و بویژه نسل جوان و تشنۀ مسائل ایدئولوژی اسلامی ، از وشد فکری و سیاسی و عمق عقیدتی برخوردار گردند و این دو علت داشت یکی اینکه شورا نمیدانست که با آگاه شدن مردم از افکار و اندیشه های ناب مرحوم آیه‌الله‌شید مطهری و مرحوم دکتر علی شریعتی زمینه وجود شورا در ذهنیت مردم ، منعدم میشد دیگر اینکه عناصر نفوذی چپ‌گرا نمیدانستند در شرایط بیسواندی وعقب ماندگی دینی و سیاسی مردم آنان بپر خواهند توانست ، اندیشه های قرون وسطائی مارکس و مارکسیسم و مائویسم را تبلیغ و ترویج نمایند .
- ۲- از سوی دیگر نباید غافل باشیم که ضعافت بقاء و استمرار پدیده خان بازی در بافت افغانستان و منطقه هزاره جات همانا دور بودن مردم از ایدئولوژی اسلامی اندیشه های انقلابی اسلام سطحی فکردن نسل جوان است و چگونه شورای اتفاق که بیش از ۵ درصد آن در قبضه خوانین مفتخار و عیاش و مزدور است اجازه و جرات دارد ، اندیشه های ناب و خالص اسلامی و انقلابی را در جامعه گسترش دهد ؟

- ۳- عوا مفریبی در تبلیغ دین حنفی اسلام و سوء استفاده از جهل عمومی برای تشییت ارکان فکری شورای اتفاق جریان امر با یقین را است که در اکثر جوامع اسلامی نوعی فاصله فکری بین طبقه جوان تحصیل کرده و طبقه بزرگسالان و پیرمردان بجسم میخورد . در جامعه اسلامی افغانستان نیز این فاصله های فکری وجود دارد . نسل جوان و مخصوصا " طبقه تحصیل کرده بدلیل برخورداری از نشاط جسمی و روحی و توانمندی های اجتماعی و تولیدی گرایش های تندي به فراگیری علوم و اندیشه های جدید و آشناشی با افق های نوین جامعه و جهان دارد ، در افغانستان ، سران و سردمداران شورای اتفاق که در حقیقت نماینده نسل کهنسال اجتماعی است و بلحاظ منافع مادی و اقتصادی پاسدار طبقه سیاه کدخداها و خوانین

بشار میرود ، چاره‌ای جز مقاومت در برابر گرایشهای نسل جوان نداود . آنان جوانان  
تشنه و شیفته انقلاب اسلامی را با تازه‌ترین اسلوب‌های عواطفی به همان تفکرات  
و اندیشه‌های پوسیده طبقاتی دعوت میکردند که بستر اصلی رشد تفاوهای طبقاتی جامعه  
است . آنان حتی از رودر رو قراردادن پدر و فرزند و تشديد اختلافات و کشمکش‌های موجود  
در خانواده‌ها ، درینگ تکرده و جوانان مشتاق آگاهی و بیداری را به تهمت‌های گوناگون ،  
متهم می‌ساختند . البته این شکرد شیطانی ، دام مناسبی بود برای کمونیست‌ها و ماشو-  
ئیستها که با استناد برخوردهای ناجور سران شورا آنان را با سلام و انقلاب اسلامی بدینی  
ساخته و درمیان آن نسل عظیم عضوگیری و سربازگیری نمایند .

عواطفی مبیلغین شورا به تنها در صحنه تبلیغات اسلامی زبان با رتوین لطمدها را به  
نسل روبرشد و جوان هزاره جات زده بلکه در پنهان مبارزات سیاسی نیز تمکن بروشهای  
عواطفی باشد یکی از امول استراتژیک شورا بشمار میرود . آنان با یادکشیدن واژه روحانی-  
تیت و مردمی بودن (که قلصه آن را قبلًا "یا دآورشده‌ایم" ) در انتظار جامعه بخصوص درخارج  
از افغانستان که معمولاً راه تحقیق و بررسی روی لاف و گزاف‌هایشان بسته است ، خود  
را یک جریان صدورصد مردمی طرفدار جامعه روحانیت و خط امام قلمداد میکردند . آنان  
سایر نیروها متعهد در محنه را مانند روحانیت مبارز و گروه‌ها و سازمانهای اصولی  
و متدين را به تهمت‌های بی‌چون ، ضد مردمی ، ضد روحانیت ، التقاطی ، روش‌نگر ، ... متهم  
می‌ساختند یکی از چهره‌های عواطفی‌با نسل جوان در برخوردخای سیاسی این بود که بگمان  
خود هرکس یا هر نیروی را که میخواستند از صحنه منزوی گردانند چنین گفتند که سازمان  
نصر افغانستان (این سازمان یکی از دشمنان سرخست شورای اتفاق از روز اول تاکنون بوده  
است) چون کلمه نصر در بنام سازمان وجود دارد ، اینها نصرانی هستند و هرکس با شورای  
اتفاق بمخالفت برخیزد آور را نیز عفو سازمان نصر و مرتبط با نصرانیت و اندیشه میسا-  
ختند (خواننده توجه دارد که لحده نصر یک واژه قرآنی است : نصر من الله و فتح قریب )  
آن را اینگونه عواطفی‌ها با مخالفین خود برخورد میکرده‌اند ..

قاعداً "خواننده‌گان از این گونه برخوردهای عامیانه بیاد داشتن معروفی خواهند افتاد  
که یک داشمند دلسوز در نیکی از روستاها ، بدوشکری افکار مردم مشغول بوده است و با  
این عمل منافع یک حقه باز عواطفی را بخطرا انداده بود آن آدم فریب‌کار که میخواست  
داشمند را در انتظار عمومی ساقط گرداند ، جلسه‌ای ترتیب داد و در حضور مردم بیسواند  
داشمند سوال کرد ما هیبت ما را این حیوان خطرناک را تشریع کن . او در جواب از نظر علم  
روز آنچه میداشت گفت سپس آن آدم فریب‌کار روی تخته سیاه شکل یک مار را ترسیم کرد  
و از مردم پرسید بینظر شما مار یا نیست که من ترسیم کرده‌ام یا آنست که او میگوید بدیهی  
است که در انتظار مردم بیسواند مار عبارت است از همان شکلی که او روی تخته سیاه کشیده  
بود بدینوسیله این آدم حقه باز فریب‌کار ، رقیب داشمند و متفکر خود را از محنته  
خارج کنده .

اکنون لازم میدانیم برای افشاء این دروغ آشکار شورای اتفاق که روحانیت را در جمهور

خود معرفی میکرد و مخالفین اش را خدروهانی و خدا سلام قلمداد مینمود . نهست علمای اعلام و حجج اسلام و طلاب و فلسفه که از زمان داود با پیغامبر مسیح مبلغ خط امام موطرفدار بگ مبارزه جدی با استبداد و استعمار بوده اند را اراشه دهیم تا خواستندگان در بینند در جبهه مقابله شورای اتفاق چه تبروهاتی ارزشده و مستوحتی حرکت میکرده اند .

قبلما" ازدواج نفر از روحانیون مبارزه بنا مهای حجه اسلام مادقی نبیلی و محمد اکبری نسام بردمیم و اکنون بذکر نام دیگران میپردازیم که زندگی سیاسی و اجتماعی شان از خدمت و ایثار و مبارزه و شهادت مشحون است :

لیست روحانیون مبارز و متعهد افغانستان

- |  |              |  |             |
|--|--------------|--|-------------|
| ۱- حجه اسلام آقا خلوصی                     | از غزنی      | ۲۲- حجه اسلام آقا عرفانی                     | از بکاولنگ  |
| ۲- حجه اسلام آقا فکری                      | از غزنی      | ۲۸- حجه اسلام شیخ رضا مقدسی                  | از بکاولنگ  |
| ۳- حجه اسلام آقا فکرت                      | از غزنی      | ۲۹- حجه اسلام شیخ محمدی                      | از بکاولنگ  |
| ۴- حجه اسلام آقا زاهدی                     | از غزنی      | ۳۰- حجه اسلام آقا رضوانی                     | از دایکنندی |
| ۵- حجه اسلام آقا حکیمی                     | از غزنی      | ۳۱- حجه اسلام شیخ حسین دانش                  | از دایکنندی |
| ۶- حجه اسلام آقا صالحی                     | از غزنی      | ۳۲- حجه اسلام شیخ حسین ناطقی                 | از دایکنندی |
| ۷- حجه اسلام آقا افتخاری                   | از جاغور     | ۳۳- حجه اسلام آقا شفق                        | از کابل     |
| ۸- حجه اسلام آقا اخلاقی                    | از جاغور     | ۳۴- حجه اسلام غلامحسین موسوی                 | از کابل     |
| ۹- حجه اسلام آقا رضا شی                    | از جاغور     | ۳۵- حجه اسلام سید روح الله                   | از بلخاب    |
| ۱۰- حجه اسلام آقا عاقلی                    | از جاغور     | ۳۶- حجه اسلام آقا عادلی                      | از بلخاب    |
| ۱۱- حجه اسلام آقا محقق                     | از جاغور     | ۳۷- سیمه اسلام شیخ نبی محقق                  | از بلخاب    |
| ۱۲- حجه اسلام آقا ذکی                      | از جاغور     | ۳۸- حجه اسلام شیخ دولت رشیعی                 | از پلخمری   |
| ۱۳- حجه اسلام آقا احمدزاده                 | از جاغور     | ۳۹- حجه اسلام سید محمد شریفی                 | از پلخمری   |
| ۱۴- حجه اسلام آقا عبدالعلی مزا زمزرا شریف  | از جهرکنند   | ۴۰- حجه اسلام حاجی محمد محقق                 |             |
| ۱۵- حجه اسلام آقا سجادی                    | از مژرا رشیف | ۴۱- حجه اسلام شیخ کاظم جعفری                 | از دره صوف  |
| ۱۶- حجه اسلام آقا حسینی                    | از مژرا رشیف | ۴۲- حجه اسلام شیخ احمدی                      | از دره صوف  |
| ۱۷- حجه اسلام آقا ض منعلی محقق از پیهسود   |              | ۴۳- حجه اسلام شیخ بشی احمدی                  | از دره صوف  |
| ۱۸- حجه اسلام آقا تقىسى                    | از پیهسود    | ۴۴- حجه اسلام شیخ حسین علی شریعتی از دره صوف |             |
| ۱۹- حجه اسلام آقا سیف واعظی                | از پیهسود    | ۴۵- حجه اسلام شیخ محمد علیشا                 | از دره صوف  |
| ۲۰- حجه اسلام آقا مشقق                     | از پیهسود    | ۴۶- حجه اسلام شیخ حسین حسینی                 | از دره صوف  |
| ۲۱- حجه اسلام آقا ابراھیمی                 | از پیهسود    | ۴۷- حجه اسلام شیخ موحدی                      | از شهرستان  |
| ۲۲- حجه اسلام آقا محمد ابراھیم محقق پیهسود |              | ۴۸- حجه اسلام شیخ سورا صادقی                 | از شهرستان  |
| ۲۳- حجه اسلام آقا میر حسین صادقی زترکمن    | از ترکمن     | ۴۹- حجه اسلام شیخ رضا شی                     | از سربل     |
| ۲۴- حجه اسلام آقا محمدی                    | از ترکمن     | ۵۰- حجه اسلام شیخ عوض محقق                   | از سربل     |
| ۲۵- حجه اسلام آقا فاضل                     | ازورث        | ۵۱- حجه اسلام شیخ بقوی                       | از اووزگان  |
| ۲۶- حجه اسلام آقا حیدر علی محقق ازورث      |              | ۵۲- حجه اسلام شیخ غلام شیعی مهدوی زبوخو      |             |

- ۵۳- حجه‌الاسلام‌شيخ‌ما‌برئی  
از‌علوسرجتکل ۵۴- حجه‌الاسلام‌شيخ‌مصباح‌از‌هرات  
از‌عبدلگان ۵۵- حجه‌الاسلام‌شيخ‌جبرئیلی‌از‌هرات  
۵۶- حجه‌الاسلام‌شيخ‌غلامحسین ۵۷- حجه‌الاسلام‌شيخ‌جبرئیلی‌از‌غزنی  
۵۸- حجه‌الاسلام‌شيخ‌عبدالله‌ادی‌رضاشی‌از‌شیخ‌میران

از عموم دانشمندان و روحانیون می‌باشد افغانی که ناشان بدلیل عدم اطلاع ما درج نشده  
معذرت خواسته امیدواریم با اعتراف تفاهم نگردد.

۳- ایجاد جو اختناق فکری و فرهنگی نسبت به هر کس که می‌خواست سخن حقی را بدون درنظر گرفتن  
مصالح و مفاسد شورای اتفاق بیان کند. آنان درکنار هر یک از والی‌ها ولسوالی‌ها جواہی  
و مزدورانی می‌گمراحتند تا مبادا جریانی مستقل از شورا در شهرستانها و استانها شکل  
نگیرد و یا چنانچه والی‌ها ولسوالی‌ها دارای اندیشه مستقل و فضیل آگاه می‌بودند، بیرون  
از خط وربط شورا و برخلاف رهنمودهای آقای بهشتی علی انجام‌دادهند که آگاهان شورا با  
بینش سطحی و کم عمق که از خصوصیات آنان است، بنا بر حق روحانیون سرشناش و مردمی ساده  
و متدين را بدام زندان و تبعید می‌دانند. کوچکترین انتقاد از ریاست شورا جرم  
نابخشدنی بود که مرتكب آن با پیدادهای در زندان قرون وسطائی شورا زیروغل وزنجی-ر  
بسیار برد.

آن برای تنبيه افراد متنفذ و مورد اعتماد مردم، زندانیان را گاهی با بستن زنجیر  
پیش‌هاشان به کوه‌وتپه می‌برندند تا برای گرم کردن بخاری آیه‌الله‌بهشتی افغانی (رئیس  
شورا) بوته تهیید کنندند.

جرم اکثرکسانی که لیست آنان قبله "ارائه شد این بوده که از عملکرد خوانین از تجاوزات  
خانه‌ها و مالکها در روستاها از اعمال ناجا نمردانه و ضدانسانی بعضی والی‌ها شورا،  
در سخنرانیها انتقاد کرده بودند و بهمین جرم نابخشودنی در زندان شورا مورد ضرب و شتم  
و بدگوشی و اهانت و تحقیر قرار گرفتند. گویا عوامل نفوذی که در تصمیم گیری‌ها شورا  
بیاندازه موثر بوده و بخصوص عوامل اطلاعاتی که در قبضه مأموریت‌ها بوده‌اند، از این  
طریق خواسته‌اند نفرت و انزواج مردم هزاره‌جات را از دین و دینداری و روحانیت بیش  
از پیش زیاد کنند.

"قبله" از مطلق نگری شورا در اعمال قدرت سیاسی به نظر می‌بحث شد. تشکیلات شورای اتفاق  
در برخورد با نا راضیان که بیشتر آنان افراد متدين و مستقل مناطق مرکزی بودند،  
شیوه‌های دیکتاتوری و استبداد مطلق را بکار می‌برده و از این رهگذر زهرچشم مخالفین  
خود را که بنام التقاطی، غد روحانی و ... نامیده می‌شدند، می‌گرفته‌اند.

جالب اینکه خط دهنگان اصلی شورای اتفاق که نفوذیهای خلقی‌ها، پرچمی‌ها، ستی‌ها  
و تنظیمی‌ها و پدروطن‌ها بودند، برای رد گم کردن و حفظ حراست لانه‌های جاسوسی خویش  
در درون تشکیلات، مخالفین شورا را بهمین نامهای یعنی خلقی، پرچمی، شعله‌ای و ...  
متهم می‌ساختند این شکر ظالمانه از یک ویژگی روانی در بین مردم سرچشمه گرفته بود.  
مردم هزاره‌جات عموماً از احزاب و سازمانهای خلق و پرچم و شعله و ستمنی و جبهه‌ملی  
و تنظیم سخت متنفس و بیزارند و چنانچه از وجود عوامل تشکیلات مذبور منطقه خود مطلع

گردند به قلع و قمع آنان خواهند پرداخت . شاهد و شمونه زنده این تنفس را در منطقه جا غوری که چندی پیش مردم با تنظیمی ها گلایز و آنان را خلع سلاح نمودند ، میتوان دید . بر این اساس ، سازمانها و احزاب یادشده که هرگدام در بخشی از تشکیلات شورای اتفاق جای پائی برای خود داشتند ، برای حفظ و حراست خویش و فریب دادن اذهان عمومی ، مخالفین شورا را به خلیقی و پرچمی و ... متهم میساختند تا در عین محفوظ نگه داشتن عناصر نفوذی خود در شورای اتفاق ، مردم را از نیروهای اصلی و متدين جامعه دور و بیزار گردانند . در پنهان چنین شیوه های خطرناک ، استبداد و دیکتاتوری آقای بهشتی با وجود خود رسید و مقدمات سرنگونی تاج و تخت او را فرام آورد .

۴- قلب واقعیات موجود و تحریف اذهان عمومی : یکی از طرفندهای فرهنگی شورا این بود که ایادی مرموز و جاسوسیای نفوذی دشمن در شورا که از انتزجار عمومی خودشان مطلع بودند ، اندیشه های مسموم خود را به روحانیونی بیسوار و ساده لوح که شامل اکثر قریب با اتفاق شورا بود ، القاء مینمودند و از این طریق افکار منحرف کننده را توسط حلقوهاشی تا آگاه از روی منابر و در میان مساجد به اذهان پاک مردم میفرستادند .

مثلثاً "هرگاه میخواستند ، مسئله ولایت فقیه که بکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی است خدشدار نمایند شبها ت و اشکالات بی اساس خود را رندازه به برخی افراد مهم و روحانی عضو شورا القاء میکردند و آنان نا آگاهانه ، اشکالات مزبور را در مجامع خصوصی و عمومی مطرح مینمودند ؛ از این طریق ذهنیت عاشه مردم که در عین بیسواری ، اشتیاقی عاشقانه به ولایت فقیه و مقام رهبری انقلاب اسلامی داشته را مخدوش و مشتبه میساخته اند ، در ادامه همین فرآیند شیطانی ، تشکیلات شورای اتفاق ، ازیک چهره خدا انقلاب اسلامی یک سیما اقلابی و مردمی ساخته و بنیان عواطفی که بکی از محاذلات داخلی شورا در مناطق مرکزی بود را تشبیت مینمودند . روحانی نمای افغانی بنام خداداد عرفانی بکی از منابع ساواک ایران و خلاب وابسته به سازمان امنیت ایران که در واژه انقلاب در ایران دستگیر و زندانی و خلیع انسان شد توسط نمایندگان شورا در ایران با فغانستان برده شد و با پوشیدن لباس مقدس روحانی ، خود را به عضویت شورای اتفاق درآورد و در مجالس و محافل مذهبی شروع کرد به منبر رفت و اینکه : من در ایران با شورای اقلابی اتفاق که رهبری آن را نیز آیه‌الله سید علی بهشتی بعهدۀ دارد همکاری میکنم . شیاطین شورای اتفاق با چنین صحنه سازیهاشی هم میخواستند در مقابل اموال روبرو فرا یش نفوذ جناب آقای صادقی نیلی اشکال تراشی کرده وهم اینکه شورای اقلابی اتفاق را در خط وربط شورای انقلاب ایران قلمداد نمایند آنان برأی رسیدن با هدف خویش اینکونه از وسائل نا مشروع استفاده میکرده اند . اما عجب که در منطق مارکسیستها و مائوئیستها که فرماندهان واقعی شورا بودند ، این نظر خطرناک که هدف وسیله را توجیه میکند از قدیم الایام ، مورد عمل و استناد بوده است .

#### ج - ارتباطات اجتماعی :

شورای اتفاق بخیر از بیکمال اول تاسیس ، قبل از اینکه آقای صادقی نیلی و اکبری و چند

تن از علمای مبارز برسم اعتراض از آن جدا شوند، همواره بالهای از طبیعت فرض است  
طلبا نه خود میکوشیده با نیروهای همسوی خود در ایران و پاکستان مرتبط گردد.  
ارتباطات سیاسی و اجتماعی در منطقه سران شورا، پیش از آنکه رابطه ایندیلوژیک و مردمی  
داشته باشد خاصیت خودنمایی و بلوف زدن و تشییت با یهودیان شورا را داشته است.  
براین اساس مشاهده میکنیم تماینده شورا در پاکستان حاج یوسف مهرشورای اتفاق را که  
تا سیس اش بسال ۵۸ بود بتاریخ ۴۲ تنظیم و پخش نموده است. با اندک دقت در این تاریخ  
گذا ری روشن میشود که سال ۴۲ تاریخ تا سیس شعله جا وید است. تماینده شورا با اطلاع از این  
واقعیت تاریخی اینگونه تاریخ تا سیس شورا را منحرف میسازد تا هم به سایر احزاب نشان  
دهد که تشکیلات ما از فلان تاریخ در صحن سیاسی وارد شده و ازسوی دیگر شورا و شعله  
جا وید که هما هنگی و همسوئی شان بدلایل گوتاگون ثابت شده از اینظریق هم بستره و هم  
آغوشی خوبی را برای طیف هوا دار شعله جا وید با شیوه میرساند.

شورای اتفاق دورزمینه ارتبا طلت اجتماعی بزرگترین خیانتی را که به اسلام و تشیع نمود  
این بود که برای اشاع غرائی سیاسی سران تشکیلات، موجودیت چند جریان خد اسلامی وضد  
مردمی که برای ملت افغانستان هم چون کاپوسی وحشتناک درآمده را عمل "ونه صریحا" بر-  
سمیت شناخت.

با ندهای شبکه کار تنظیم نسل نوہزاره، اتحادیه مجاہدین درگوییه، شعله جا وید، ستم ملی  
پرچم، حزب خلق، جبهه ملی پدروطن از جمله جریاناتی هستند که بدون سربوشی چنان  
تشکیلات شورای اتفاق جراحت عرض اندام درمنطقه هزاره جات را نداشته وندارند.  
مردم متدين و سلحشور هزاره جات در طول تاریخ با قدرت‌های شیطانی غربی و شرقی جنگیده  
و می‌جنگند و هرگز قدرتی خارجی نتوانسته بودایا دی و عمال و جوا سیس خود را در منطقه  
مرکزی افغانستان اینگونه گستاخانه بمیدان بفرستند.

ولی شورای اتفاق که در ایشانه رژیمندگان نستوه افغانی بنام شورای نفاق معروف است  
با بیشمری تها م بصورت یک لانه پوشیده و ماسک ضخیم، اجزاب و جریانات مذبور را زیر پوشش  
روحانیت و تشیع بداخل مناطق مرکزی وارد ساخت و این موجودیت‌ها اینا مشروع توسط خوانین  
ومالکین، ایادی و ابسته به سازمان، "سی، آی، ا،" و "سی، آی، دی،" پاکستان  
وجیله خواران عربستان سعودی، مصر، اردن و فرانسه در صحن ظاهر شده و به جنایت  
و دزدی، جاسوسی، آدمکشی، ترور و تخریب اشتغال بیافتداند.

یکی از متحدین سیاسی - نظامی شورای اتفاق - حرکت اسلامی افغانستان است که سرپرستی  
آن را شخصی بنام "آصف محسنی" که خودش را آیه الله مجتهد علی الاطلاق میداند، بعده  
دارد؛ مدارک و اسناد اثبات میدهد که در این اواخر روحانیت مبارز مردم آگاه هزاره جات  
واحباب و گروههای اصولی افغانی بمقابله با خود کامگی و جنگ افروزی شورای اتفاق برجخاستند  
آقا بیشتری با آقا محسنی که در یک مکتب فکری تربیت یافته اندیمهان سیاسی - نظامی  
منعقد ساخت.

اکنون ما قصد بررسی جزییات حرکت اسلامی را نداریم ولی چون در قلمرو و ارتبا طلت اجتماعی

قرار میدهیم تا بدانند راه شورای اتفاق با حرکت از خطوطی عمیق تراشات میگردند. "قبله" از واستگی غیر مستقیم جریان شورای اتفاق به سیستم تفکر غرب و بیویژه آمریکا مطلع شدیم اکنون می بینیم حرکت اسلامی نیز به قافله شورا ملحق میگردد و ممکن است برخی ساده اندیشان تعجب کنند ولی چنانچه به کتاب شماره ۳۵ استاد دانش جاسوسی آمریکا که توسط دانشجویان پیر و خطا مام منشور گشته مراجعت شود خواهیم دید که سازمان سیا توصیه میگردد که پول را به حساب حرکت اسلامی افغانستان برهبری آیه الله محسنی واریز نمایند. از سوی دیگر قهرمان شرکت کننده در کنفرانس طائف کسی جزاً قای صف محسنی نیست و همه میدانند که کنفرانس طائف به تمهد آمریکا تا سیس شده و هدف آن متحداختن دولت با صلاح اسلامی در مقابله انقلاب اسلامی بود.

در قلمرو ارتبا طات، سروکله نماینده شورای اتفاق و حرکت اسلامی در اتحادیه ایک طرفداران ظاهر شاه اخیرا " در پاکستان بوجود آوردند، پیدا شد و عکس ها و تما سالها یشان در روزنامه های آنکشور منتشر گردید، هویت ظاهر شاه را هر کس میداشد. و اتحاد شورای اتفاق و حرکت و چند حزب دیگر با طرفداران ظاهر شاه چه مفهومی میتواند داشته باشد، جزگسترش و نفوذ طیف های واپسی به غرب بمنظور لوث کردن مبارزات مسلحانه مردم دلیر افغانستان و با لاخض به زانود آوردن مناطق آزاد شده هزاره جات.

اخباری که اخیرا " از پاکستان بدست رسیده حکایت دارد که در جلسات طرفداران ظاهر شاه فراری مسئله حکومت موقت مطرح شده و همینکه نماینده شورا موافق خود را با آن اعلام میدارد ظاهر شاه پیغام میفرستد که چنانچه آقای بھشتی و سید جگرن با دولت موقت موافق باشند ما حکومت موقت را اعلام کنیم. از سوی دیگر آقا جا وید معاون شیخ آصف در پاکستان تلاش میکند تا از نیروی اسلام تنظیم نسل نوه زاره و شورا و حرکت یک اتحادیه درست کرده و با اتحادیه سه گانه متحدد شده زمینه اعلام دولت موقت ظاهر شاه را هموار سازد.

فصل آخر: سقوط شورای اتفاق عبرتی فرار از انقلابیون مسلمان افغانستان " قبله" گفته شده شورای اتفاق بزرگیه جهل و تعصب و تفاوت روئید واز موضع علوواستکبار شروع به کار کردو بدون توجه به واقعیات روشن جامعه اسلامی افغانستان تکامل یافت و با اعمال شیوه های استبدادی در صحنه ظاهر شد و میرفت تا یک تفکر قرون وسطائی که برداش خوانین و مالکان خونخوا و تکیه داشت را بر مردم سلحشور و مومن و فدا کار را تحمیل سازد.

ولی از آنجاکه بفرموده قرآن مجید: " يَخْرُبُونَ بِيَوْتِهِمْ بَايْدِيهِمْ وَايْدِي الْمُؤْمِنِينَ " ( خانه های خوبی را بدست خود و بدست مومنان منهدم میسا زند ) بافت نا متوجه نشوند شورای اتفاق وزیر بنا های سیاسی و فکری و اجتماعی آن و درگیر مستمر با روحانیت عزیزاً سلام و همدستی اش با منافقین وابسته به شرق و غرب از همان روزهای اول پایه های این تشکیلات تحمیلی را سمت میگرد و در حقیقت هر روز که بر عمر شورا میگذشت یک قدم به سقوط نردیک میشد. روحانیت متعهد و مردم مظلوم مناطق مرکزی تدریجا " بما هیئت آن آگاه میشند و کسانه که

تبههای با لای ورث که چندسال نقطه امید جوایی شرق و غرب بود فروریخت و مومتنا نسته و مجا هدو خدا جویرا استناد مدارک سیاه که در آینده به اطلاع مردم خواهد رسید دست انداختند. اکنون در حال لیکه رئیس شورای اتفاق و مشاوره و رئیس شورای امنیت افغانستان در برداشته واره در رئیسی محاصمه اقلاییون مسلمان در آمد و نشانه های آخوندگی میکشند، دولت پاکستان که بنما بندگی آمریکا را لامده اند از بهترین جوانان اسلام را بخاک و خون کشیده شن هزار قبضه اسلحه همراه با شن هزار مین ضددشغله موز آمده و به خوانین ایکه از مناطق هزاره جات فراز کرده اند توصیه میکنند که اسلحه را گرفته و بازگردند. بدینسان یک کابوس سیاه و یک مانع بزرگ از سوراہ مبارزات اسلامی ملت دلیر افغانستان بدانشته شد، تا بیشتر آینده حمۀ خواهد شد؟

)) پیشنهادی ( )) اسناد ( ))

الف - به دولت جمهوری اسلامی ایران :  
۱- همانگونه که حضرت امام خمینی و فقیه عالیقدار مکروا " توصیه فرموده‌اند  
باید به مردم محروم و روحانیت مبارز و زوکروهای اصولی و انقلابی افغانستان ، احترام  
و عظمت و شخصیت واستقلال بیشتر قابل شد و در تصمیم گیری‌ها مربوط به پیشرفت جنبش

مردم مسلمان آن دیار ، بیش از حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده ، دستگاههای اجرائی کشور حق دیگری برای خود قادر نبوده و از هرگونه داخلی که منجر به اصطحکاک با خواسته‌های بحق انقلابیون مسلمان افغانستان گردد جدا "اجتناب ورزند .

البته مردم محروم و مظلوم و انقلابی آنکشور نسبت به خط امام و مقام رهبری انقلاب و نظرات روحانیت متعهد اسلامی به اندازه گافی ارزش و اهمیت قابل است .

۲- در برخورد با مسائل سیاسی انقلاب افغانستان از پیشداوری‌های ذهنی که با شرایط عینی آنکشور سازگار نبود خودداری شده و کوشش هرچه بیشتر واقع بینانه و منطقی مسائل جنبش اسلامی مردم افغانستان تحلیل و بررسی گردد ، بر هر فرد آنکه رونمایی است که با فست اجتماعی و دینی و سیاسی و اقتصادی آنکشور را یگاه عوامل گوناگون فکری مانند فرهنگ روحانی و ... تفاوت کلی با ترکیب همان شیوه‌ها در ایران دارد و امکان برخورد مشابه ویا کبیسه شده از وضع داخلی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان وجود ندارد . البته این پیشنهاد مبنای فاتح با این واقعیت ندارد که مکانیزم یک تحول اجتماعی و انقلاب خداستگی اسلامی در همه جهان یکسان است ولی بحث بر سر تطبیق با شرایط عینی هرجا ممکن است .

۳- چنانچه بخواهیم حمایت از حرکت مردم مسلمان افغانستان را تحت عنوان مدوران انقلاب توجیسه نمائیم تا بجهت زور متول شد بلکه می‌باشد با شرح صدر اسلامی که رسالت هر فرد مسلمانی در هرگونه برخوردار باشد اینکه اینکه از یک موضع ملت رشید افغانستان عاشق و شیفته انقلاب اسلامی و خط رهبری گردد اینکه از یک موضع قدرت بخواهیم یک تفکر و اندیشه ای برآنان تحمیل سازیم .

۴- دستگاههای اجرائی چنانچه از اعمال تعصبات مذهبی و نژادی بر حذر باشند بپندرمیتوان حتی مشکلات مرزی و اجرائی برادران و خواهان مسلمان افغانی را حل و فصل نمود . تباید در برخورد با چنین انتزاع شود که ایرانیت بعنوان یک نژاد یا تشیع بعنوان یک مذهب عامل انسانی و جداشی دولت ایران و افغانستان تلقی گردد . اگر در تنظیم مواضع و برخوردها این نکته بدقت مرا عات نگردد باید مطمئن بود که مجازاً " آبراهه آسیاب دشمن خواهیم ریخت .

۵- در تبلیغات سعی شد از جنبش مردم مسلمان افغانستان که با عث مهاجرت شرافت مندانه جمعی از برادران و خواهان افغانی به ایران و پاکستان گشته ، بعنوان یک مشکل اقتصادی و اجتماعی تلقی شردد . باید چنان در تبلیغات داخلی و بین‌المللی هوشیار باشیم که گویا تلاقی مهاجرین و انصار یکباره دیگر در حال تکرار شدن است و بهمان شیوه معمول در صدر اول اسلام بر هری پیا می‌بزرگوار اسلام مانیز عمل کنیم . تعبیر آوارگان بجا مهاجرین و سزا دشمن اش به کثیر از مردم محروم و مستمدیده . بسوی کشور را عاملی درجهت افزایش مشکل مسکن ، کار ، بهداشت ندانیم .

بدیهی است که در میان مهاجرین عزیز افغانی یک طیف خلافکار و مزدور که توسط سازمانهای

جا سوسي شوق وغرب هدا ي بت ميشوند، وجودا ودوتلاش ميکنند مقامات اجرائي کشور مساواه با خودهاي تند و خصمانيه با همها جوين افغاناني شوق دهند.

عبد تعدد مرآکز قدرت و تصمیم گیری در ایران باعث نگردد که جریانات پراکنده را در افغانستان تقویت کنند و صبا دا بدون تحقیق هرمدیعی انقلابیگری را چنان رشد دهیم که ما نباید برسوراه جنبش اسلامی افغانستان پدیدار گردد. تقویتهاي قابل توجهای که درگذشته به شورای اتفاق و حرکت اسلامی در ایران انجام شد، و امروز چهره سیاه و نفرت با وجود گروه مزبور برهمه عیان شده، بیشترین درس و آموخته است که دیگر چهره های خدا کار و مبارزه روز متمدن که معمولاً محروم و محبوب تراز دیگرانند را فدائی بلیوف ها و خودنمایی های فرصل طلبانه این و آن نکنیم. بهترین راه این است که دولت جمهوری اسلامی تحت هدایت روحانیت مبارزه روز متعهد ایران، گروه های شناخته شده و انقلابی را طبق ضوابط پذیرفته شده اسلامی به وجود کامل دعوت نماید. و هرگز فراموش نکنیم که انقلاب افغانستان دریک خط بین - المللی دور دیگر صهم تربیت نشاط استراحتیک سیاستهاي شرق و غرب قرار گفته و تسامح شعب است به آن و افغانستان را نهاده ایم.

از این پیشنهاد سب است دولت جمهوری اسلامی بجا ای یعنکه عامل هماهنگی های اداری در ایران را ملک تصمیم گیریها ای استراتژیک در این نسبت ای بداند، عامل حلایقیت اشخاص و هوشیاری افراد تصمیم گیرنده را متعیبا رپرخورد با مسائل مهم جنبش اسلامی افغانستان تلقی ننمایید.

ب - پیشنهاد به مهاجرین عزیزان افغانی در ایران :  
 ۱- عامل اصلی مهاجرت شما از وطن خویش ، چنگ ناخواستهای بود که اشغالگران روسی  
 و دولت مزدور را کسیستی برخود ملت مسلمان افغانستان براه انداخته اندتا شما را از همیست  
 و فرهنگ اسلامی دور ساخته و متابع زیرزمینی و ارزش‌های اجتماعی کشور عزیزان را به تصاریج  
 برخشد ، لذا شما عزیزان برای مأیوس ساختن دشمن و جلوگیری از پیروزی او باید با تماس  
 گرفتن با وحدت بزرگوار و علماء ، اعلام ( علمای سنی و شیعی ) و ابطه ناکنسته خویش ،

را با هويت فرهنگ اسلامي حفظ كرده و به جهانیان نشان دهيدكه مهاجرت و آوارگی کمترین ضربه‌ای به هويت ديني و ملی شما وارد نساخته وهم جنان رشید و مقاوم در صحنه پیکار بـ دشمنان اشغالگرآ ماده‌اید.

۲- مطمئن باشید که همان دست‌های پشت پرده و مرموزیکه ملت افغانستان را بجان  
هم انداخته افرادی ساخته و جاسوس را بدورن جمع شما فرستاده تا چهره اسلامی و مردمی شما  
را، در آن‌ظراء ملت مسلمان و برآوردمدار ایران مخدوش سازند. این عناصر نفوذی و خلافکار بـا  
دست زدن به سرقت، قتل، قاچاق فروشی و ...، قصد دارند همه مهاجرین را بدانم و منفیور  
سازند بر شماست که حساب خود را از آنان جدا کرده و حتی الامکان از دوستی و نزدیکی بـا  
خلافکاران بر حذر باشید. بدانید که دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارد تا سرحد  
اماکن به مهاجرین افغانی خدمت کند ولی اگر تا کنون نتوانسته انتظار شمارا بروآورد هـ  
سا زدیکی عامل جنگ خاشمن سوز عراق علیه جمهوری اسلامی موشروعه و دیگر اینکه همان  
عنای صرخای کار و متنفذین مقامات را نسبت به مهاجرین از وطن رانده مشوش ساخته اند.

۳- شما باید تهدیه کنید که هر دولتی بروای برقراری نظم و آرامش و امنیت عمومی  
ناچار پرده وضع قوانین و مقررات میباشد، بدینه است که اجرای مقررات عمومی برای شما  
محدویت‌هاست دروغسته و آن را روکسپ و اسکان و مسافرت به وطن بوجود خواهد آورد. طبعاً  
اماکن دارد در اجرای مقررات مذبور شرایط واقعی شما و زنج و محرومیت و تلخ کامی های  
شما منتظر نگشته باشد و بارگیری مسئولین اجرائی حق شمارا کاملاً نشاتخته و مراعات  
شناخته بیند باید هوشیا و باید که اینها ربطی به اصل انقلاب اسلامی نداشته و نباید هصورها  
یا تقصیرها را بحسب ملت مسلمان ایران بگذراند.

خطبمن با شیدکه انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران دوست و هوادار شما بوده و در هر شرایطی  
از حقوق حقه ملت افغانستان دفاع کرده و خواهد کرد.

۴- هرچند کشور ایران از دیدگاه ما وطن شما بشمارمیرود و هیچ تمايز قومی و یا مذهبی در جمهوری اسلامی تسبیت نمایند این خواه را افغانی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد ولی سعی کنید ملت خوبی و خون صدها هزار شهید مسلمان را که در جنبهای جنگ با روسیه اشنا لکریخته شده فرا سوش نکرده خود را به آنان متعلق دانسته و از جذب شدن به شرایط رفا هی وزندگی در ایران بروز در باشید زیرا از دیدگاه ما شما نهایت یاری را ملتهب دارید و مظلوم هستید که در شرایط بسیار مصیبیت باشید ، با رسانگینی جهان اسلامی را بدوش کشیده و پیرای بیش رو ساختن جنگ آزادی بخشید و جو دشمنا و دست آورد های مادی و معنوی شنا نیا زمینه را برداشتند

- پیشنهادی روحانیون متعهد و گروههای اصولی و انقلابی افغانستان:

۱- روحانیت عزیزا فنا نستان از شیعه وسنی باید متوجه باشندکه رسالت حقیقی آنان درایران، هدا بیت ورا هنما کی منها جربن بوده و غلاوه برآن وظیفه سازماندهی و رهبری صبا رزات رهاشی بخش در داخل یکی از مهم ترین مسئولیت آنان بشما رمیرود. همانگونه

که از رهنمودهای پیا مبرگونه امام امت شنیدهاید روحانیت بزرگوار اسلام هرگز نباشد رسالت الهی و اخلاقی و اجتماعی خویش را با مسائل جنبی و جزئی و فرعی که از شئون جامعه روحانیت بدورة است، مخلوط سازیست.

ایجاد یک رابطه عقیدتی و فکری با مقام مرجعیت و رهبری انقلاب وجوههای علمیه در ایران و بهره‌گیری از تجربه انقلاب اسلامی و انتقال دادن آن به جامعه اسلامی افغانستان یکی دیگراز رسالت‌های شما محسوب می‌شود.

۲- مراقب باشد در ارتباط با گروههای اصولی و متعهد دچار ذهنیت‌های تنگ نظرانه و بدینسانه نشده با شرح صدر اسلامی همواره هوا دار حق باشد. برخی وسوسه‌های کودکانه مبنی بر طرد نیروهای سازمان یافته و تکشیلاتی و جذب نیروهای مردمی که به غلط از فرما-

یشات حضرت امام برداشت شده است مخالف با شئون اسلام و انقلاب اسلامی است، زیرا اولاً مخالفت شدید مقام رهبری با وجود حزاب سیاسی در ارگانهای نظامی و انتظامی ایران، هیچ ربطی به مسئله گروههای مبارزاتی افغانستان یا انقلاب‌های دیگراندارد.

دراین نکته که هر انقلاب ونهضتی چنانچه بخواهد با پیروزی قرین باشد باید مردمی بسوده و با توده‌های میلیونی محرومین همسوهمانه هنگ باشد، جای هیچ گونه شباهای نیست ولی نباشد این واقعیت را جدا از این تبعیت دیگرداشت که نیروهای مردمی مخصوصاً "در انقلابی همچون جنبش افغانستان که هنوز تا پیروزی مسافت زیاد دارد چنانچه فقد نظم و سازماندهی و تشکیلات باشد نخواهند توانست فروشته پیروزی را به آغوش بگیرند.

وجود تشکیلات در جنبش مردم مسلمان افغانستان یک امر حقی است ولی باید مراقب بشود که بجا ای حق گراشی گروه گرانی بروای دران عضو گروهها مستولی سوگوند.

۳- برگروههای اصولی و متعهد لازم است که بین چهارچه بینتروبیشنتر در امر سازماندهی و تشکیل نیروها جدیت نشان داده و خوابط پذیرش و گزینش را بگونه‌ای تنظیم نمایند که حداقل نیروهای مخلص مردمی بتوانند بغضوبیت تشکیلات درآمد و بفیض انقلاب مستفیض گردند. چنانچه تشکیلات را وسیله‌ای در خدمت اسلام و مسلمانین داشته و از مطلق شدن حزب و... شدیداً جلوگیری کرده تصور ننماییم همه ارزش‌ها در جمعیت و حزب و سازمان مالح شده است، در این صورت خواهیم توانست پیشتر از مبارزات مردمی بوده باشیم و به وظیفه شرعی و انسانی خود عمل کرده باشیم.

۴- نباشد تصور کرده بین روحانیت مبارز اسلام و احزاب و گروههای اصولی تنافق و تضادی وجود دارد بلکه بعکس چنانچه سازماندهی و نظرات بر تشكیلات‌های انقلابی بعنهای روحانیون آگاه و متعهد در آیدا خطرانحراف‌های عقیدتی و لغزش‌های سیاسی مصون ترخواهند اما مدعین حال یک نکته را باید فرموش سازیم، که نباشد روحانیون در حزاب سیاسی و مبارزاتی حل شوندوشیون روحانی خود را قربانی امور تشكیلاتی سازند. احزاب هرچه خوبتر وصالح تر باشند با لآخره روحانیت و یک عالم اسلامی نباشد در تاریخ پیشکیلات هم شود.

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**